اللهم حقق لنا حقايق المعارف ونوّر قلوبنا بانوار لطايف العوارف واقطع عنّا ما يبعّدنا عن جوار قدسك من المجازات والصوارف فاليك توجّهنا وعليك توكّلنا ومن لدن جنابك طلبنا فنوّر قلوبنا بانوار الهداية والحظ وجودنا بعين العناية فانك ذو الفضل العظيم

فهرست تعداد گشته

رسالهٔ مثلثیه در عدد تصانیف و مؤلفات و عدد ابیات آنها از عربی و فارسی که مرحوم مغفور علامی آخوند ملا محمد باقر مجلسی تألیف نموده

مصنفات مرحوم مغفور و الکتب ... بعضی از آنها چنانکه ...

بسم الله الرحمن الرحیم

باب دویم در بیان اسماء تصانیف عربی و فارسی و عدد آنها
و عدد ابیات آنها و این باب مشتمل است بر دو فصل است فصل اول
در بیان تصانیف عربیه و آنها ده عدد است اول کتاب بحار الانوار
و سبب تالیف این کتاب است که بعد از واقعهٔ کربلا متغلبه خلفاء بنی امیه
علیهم اللعنة و العذاب الشدید بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و اکثر
شیعیان را بجهت کمتر بخدمت ائمه معصومین علیهم السلم میسر نشد و احادیث
فرا نگرفتند تا زمان حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم
که ملاعین بنی امیه منقرض شدند و هنوز خلفاء بنی عباس استقلال تمام
بهم نرسانیده بودند و تقیه بسیار کم بود شیعیان و موالیان بسیار بخدمت
آن دو بزرگوار میرسیدند و احادیث فرا میگرفتند و چهار صد کتاب
حدیث نوشته شد که مشهور بچهار صد اصلست و در اعصار بعد بجهة عدم
اعتناء مردم بضبط احادیث و رغبت ایشان بعلوم حکمی و اقوال فلاسفه
بسیاری از چهار صد اصل تلف شده بود لهذا آخوند مرحوم سعی بلیغ
در ضبط و بهم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه در سیه دیگر از
آنجمله را بهم رسانیدند و از راه آنکه مبادا باز بطریق سابق تلف شود مجموع را

کتاب بحار الانوار ... بیست و پنج مجلد ... شانزده جلد آن ... نوشته شده ... و بعضی ناتمام ...

درین کتاب جمع نموده و مشکلات احادیث را در بیان هر یک توضیح نموده
و این کتاب مشتمل است بر بیست و پنج جلد و از آنجمله شانزده مجلد آن کتاب
١ باتمام رسیده است اول جلد عقل و علم و آن دوازده هزار بیت است
٢ ٣ دوم جلد توحید و آن شانزده هزار بیت است سیم جلد عدل و معاد
٤ و آن سی هزار بیت است چهارم جلد احتجاجات و آن شانزده هزار بیت است
پنجم تاریخ احوال حضرت آدم ع تا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آن چهل هزار بیت است
٦ ٧ ششم تاریخ احوال پیغمبر ما ص و آن شصت و هفت هزار بیت است هفتم جلد
٨ امامت و آن سی و یک هزار بیت است هشتم فتن و محن یعنی فتنها و محنتها
که بعد از رحلت رسول خدا ص بر حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین صلوات الله
٩ علیهم و شیعیان ایشان واقع شد و آن شصت و یک هزار بیت است نهم احوال حضرت
١٠ امیر المؤمنین ع و آن پنجاه و پنج هزار بیت است دهم احوال حضرت فاطمه
١١ و حسنین صلوات الله علیهم و آن بیست و سه هزار بیت است یازدهم احوال
حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم
١٢ علیهم السلم و آن هجده هزار بیت است دوازدهم احوال حضرت امام رضا و امام
١٣ محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهم السلم و آن دوازده هزار بیت است
سیزدهم احوال حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و آن بیست و یک هزار بیت است
١٤ ١٥ چهاردهم جلد سماء و عالم و آن شصت هزار بیت است پانزدهم جلد طهارت
و این موافق ترتیب کتاب جلد هجدهم است و دو مجلد در میان نوشته نشده است
١٦ و آن یکصد و یکهزار و پانصد بیت است شانزدهم جلد زیارات ائمه علیهم السلم

۲ کتاب مرآة العقول

۳ کتاب ملاذ الاخیار

کتاب شرح اربعین

کتاب فرائد الطریفه

و این مجلدیست دویم کتاب و چند جلد در میان نوشته نشده است
و آن سی هزار بیت است و یک جلد نیز ناتمام است که آن جلد کفر و ایمانست
و آن ده هزار بیت است **دویم** کتاب مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلعم
و آن کتاب شرح کافیست و قدری از آن ناتمام است زیرا که از اصول نصف
کتاب دعا و تمام کتاب عشرت مانده است و از فروع نصف کتاب صلوة
و تمام کتاب زکوة و خمس مانده است و این کتاب تخمینا صد هزار بیت میشود
سیم کتاب ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار و آن کتاب شرح تهذیب است
و آن نیز ناتمام است زیرا که تا کتاب صوم نوشته شده است و آن تخمینا
پنجاه هزار بیت است **چهارم** کتاب شرح اربعین است و آن شرح چهل حدیث
متفرق است و دوازده هزار و پانصد بیت است **پنجم** فرائد الطریفه فی شرح
الصحیفة الشریفه است و آن کتاب شرح صحیفه است و آن نیز ناتمام است
زیرا که تا دعای چهارم نوشته شده است و این حقیر بنابر وصیت آن مرحوم
مبرور شروع در اتمام آن نموده ام و الحال بحمد الله تعالی شرح یک دعا نوشته
شده است امید چنانست که خدای تعالی بزودی توفیق اتمام دهد و آن پنجهزار
بیت است **ششم** رساله رجال است و آن هزار بیت است **هفتم** رساله
اعتقادات و آنرا در یک شب تألیف نموده است و آن هفتصد و پنجاه
بیت است **هشتم** رساله اذانست و آن اول کتابیست که تألیف نموده است
و دویست بیت است **نهم** رساله شکیات نماز است و آن هفتصد و پنجاه
بیت است **دهم** جواب مسایل متفرقه مسمی بمسایل هندیه است و آن
مسئله چند است که مرحوم مغفور ملا عبد الله برادر او از هندوستان
از او سؤال نموده است و آن یکصد و پنجاه بیت است و حواشی متفرقه

ده/ چهار

فصل دویم

۱ عین الحیوة

۲ مشکوة الانوار

۳ حلیة المتقین

۴ حیوة القلوب

۵ تحفة الزائر

۶ جلاء العیون

۷ مقباس المصابیح

بر چهار کتاب حدیث و غیر آنها از کتب حدیث و کتب فقه نوشته است که آنها
تخمینا چهار صد هزار بیت میشود **فصل دویم** در بیان کتابهای
فارسی و آنها چهل و نه عدد است **اول** عین الحیوة که مشتملست
بر مواعظ و نصایح رسول خدا صلعم با ابی ذر رضی الله عنه و در ضمن بیانات
مواعظ و قصص مشتمله بر ترک دنیا مانند قصه بلوهر و یوذاسف و غیر آن
در آن کتاب مذکور شده و آن بیست و یکهزار بیت است **دویم** مشکوة
الانوار و این مختصریست از کتاب عین الحیوة و سه هزار بیت است **سیم**
حلیة المتقین و آن مشتملست بر اعمال و افعالی چند که اکثر اوقات
ضرور میشود مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و حمام رفتن و سر
تراشیدن و سفر رفتن و آداب عروسی و زفاف و عقیقه و غیر آن و آن ده هزار
هزار بیت است **چهارم** حیوة القلوب و آنچه نوشته شده و آن مجلد است
اول تاریخ احوال حضرت آدم تا حضرت رسول خدا صلعم و احوال بعضی از
پادشاهان سلف که معاصر انبیاء سلف علیهم السلام بوده اند و آن بیست و شش هزار
بیت است **دویم** احوال حضرت پیغمبر صلعم و آن سی و شش هزار بیت است **سیم**
جلد نبوت و امامت که مشتملست بر ادله عقلیه و اثبات نبوت و امامت
و فواید فرستادن پیغمبر و امام و این جلد ناتمام است و قدری قلیل از آن نوشته
شده است و آن سه هزار بیت است **پنجم** تحفة الزائر و آن مشتملست بر
زیارات ائمه علیهم السلم و آن سیزده هزار بیت است **ششم** جلاء
العیون و آن مشتملست بر تاریخ ولادت و کیفیت شهادت ائمه معصومین علیهم السلام
و معجزات ایشان و قدری از احوال ایشان و آن بیست و دو هزار بیت است
هفتم مقباس المصابیح و آن مشتملست بر تعقیبات نمازهای شبانروزی و آن

۱۰۲

پنجهزار و پانصد بیت است هشتم ربیع الاسابیع که مشتملست بر اعمال هفته و ان
سه هزار بیت است نهم زاد المعاد و آن مشتملست بر اعمال دوازده ماه و سال و
پانزده هزار بیت است دهم رساله دیات و ان مشتملست بر آنکه هر زخمی که بکسی
زنند یا او را بقتل رسانند چه قدر باید دیه بدهد و آن سه هزار بیت است یازدهم
رساله شکیات نماز و آن هفتصد و پنجاه بیت است دوازدهم رساله اوقات
نوافل شبانه روزی و ان صد و پنجاه بیت است سیزدهم رساله رجعت و آن
مشتملست بر ذکر کیفیت برگردیدن ائمه علیهم السلم و شیعیان ایشان در آخر الزمان
و ان دو هزار بیت است چهاردهم ترجمه رساله مالک اشتر که مشتملست بر ذکر
نامه حضرت امیر المؤمنین عم بمالک اشتر نوشته است و در آنجا مذکور است که حاکم
چگونه باید با رعیت سلوک کند و آن هزار بیت است پانزدهم رساله
اختیارات و آن مشتملست بر آنکه هر کاری آدمی در چه روز از روزهای ماه
که اختیار کند خوبست و آن پانصد بیت است شانزدهم رساله بهشت و دوزخ
و این هفتصد بیت است هفدهم رساله جنایز که مشتملست بر تلقین اموات
و کیفیت دفن و نماز ایشان و آن هفتصد بیت است هیجدهم رساله کبیره مناسک
اعمال حج و عمره و آن هزار بیت است نوزدهم رساله صغیره حج است
و این مختصریست از رساله سابق و هفتصد بیت است بیستم مفاتیح الغیب
که مشتملست بر ذکر اقسام استخاره و آن هزار و پانصد بیت است بیست و یکم
رساله های مواجب چه نحو باید نمود و آن پنجاه بیت است بیست و دوم
رساله زکوة در چه چیز زکوة واجب و در چه چیز سنتست و آن
پنجاه بیت است بیست و سیم رساله کفارات که در کجا کفاره باید داد
و آن یکصد بیت است بیست و چهارم رساله آداب تیراندازی و آن پنجاه بیت است

بیست و پنجم رساله نماز شب و آن نیز پنجاه بیت است بیست و ششم رساله
آداب نماز و آن یکهزار بیت است بیست و هفتم رساله تحقیق آیه کریمه و
السابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم و آن پنجاه بیت است
بیست و هشتم رساله فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی حق تعالی و آن دویست
بیت است بیست و نهم رساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی و آن
صد بیت است سی ام رساله تحقیق بدا و آن نیز صد بیت است سی و یکم
رساله جبر و تفویض که مشتملست بر آنکه حق تعالی را در افعال بندگان دخلی
هست یا نه و آن نیز صد بیت است سی و دوم رساله نکاح و آن پنجاه
بیت است سی و سیم ترجمه رساله فرحة الغری که مشتملست بر معجزات
و امور غریبه که از مرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین عم بظهور رسیده و آن چهار
هزار بیت است سی و چهارم ترجمه توحید مفضل و مشتملست بر حدیث
طولانی که مفضل از حضرت صادق عم در باب یکتائی حق تعالی و علم و حکمت
او روایت کرده است و آن دو هزار و ششصد بیت است سی و پنجم ترجمه
توحید حضرت امام رضا عم و آن مانند توحید مفضل و هفتصد بیت است سی
و ششم ترجمه زیارت جامعه و آن دویست بیت است سی و هفتم
ترجمه دعاء کمیل و آن نیز دویست بیت است سی و هشتم ترجمه دعای
مباهله و آن یکصد و پنجاه بیت است سی و نهم ترجمه دعای سمات
و آن دویست بیت است چهلم ترجمه جوشن صغیر و آن یکصد بیت است
چهل و یکم ترجمه حدیث عبد الله بن جندب و آن دویست بیت است چهل و دوم
ترجمه حدیث رجاء بن ابی الضحاک که آن را اعمالی داده است که از حضرت امام رضا عم
منقولست و آن نیز حدیثست چهل و سیم ترجمه قصیده دعبل خزاعی که در مدح

حضرت امام رضا علیه السلام گفته است و آن یا نصد بیت است **چهل و چهارم** ترجمه
حدیث تثلیث اشیاء و مشتمل است بر ذکر شش چیز که بندگان را در آنها دخل نیست ۴۴
و آن صد بیت است **چهل و پنجم** اشتیاقیه که در وقت مراجعت از حج اشرف
و کربلا در سمت در راه اشتیاق بآن دو مکان شریف انشا نموده است و آن سیصد ۴۵
بیت است **چهل و ششم** مناجات و آن صد بیت است **چهل و هفتم** ۴۶ ۴۷
صواعق الیهود که مشتمل بر ذکر چگونگی جزیه یهود و حقیت و حرمت آن و آن
صد و پنجاه بیت است **چهل و هشتم** جواب سوالهای متفرقه و آن مشتمل بر جواب ۴۸
از سوالهائی که مردم از او نموده اند و جواب مسئله چند که بسیار ضرور میشود
در آنجا مذکور است و آن پنجهزار بیت است **چهل و نهم** حق الیقین و آن ۴۹
مشتمل است بر اصول دین و بیست و یکهزار بیت است و آخر تصنیفات آن
مرحوم مغفور است اسکنه الله بحبوحة الجنان و علی ابیات
الجمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی یکهزار و چهار صد و دو هزار
و هشتصد بیت میشود و هرگاه بر مجموع سن مرحوم که هشتاد و سه سال
بی زیاد و کم است قسمت شود سالی نوزده هزار و دویست و پانزده
بیت و پانزده حرف میشود و ماهی یکهزار و ششصد و یک بیت
و سیزده حرف و چهار دانگ حرف میشود و هر روزی پنجاه و
بیت و هفده حرف و نصف حرف میشود و اگر بر سن تکلیف
پنجاه و شش سال است قسمت شود سالی بیست و چهار هزار و یکصد
و هشتاد و هفت بیت و سی حرف میشود و ماهی دو هزار و چهارده
بیت و چهل حرف میشود و هر روزی شصت و هفت بیت و حرفی میشود

والله تعالی یعلم بالصواب تمت

۱ ۲
فهرست
مصنفات العالم
الربانی المولی محسن
الکاشانی
تغمده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه

بسم الله الرحمن الرحیم و به استعین

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی **و بعد** فهذا فهرست
مصنفات خادم علوم الدین محمد بن مرتضی المدعو بمحسن ایده الله فی اولاه للتزود
لاخراه کتب للضبط و التعریف بالتماس بعض الاخوان وفقهم الله **منها**
۱ کتاب الصافی فی تفسیر القرآن بما وصل الینا من ائمتنا المعصومین علیهم السلام من البیان جمعت
فیه من مواضع شتی من کتب اصحابنا رحمهم الله العله یکفی لظاهر التفسیر مع شیء من
التاویل یتیسر آرحنا به اخواننا من التفسیر بالرای و التخمین و لا یستبان آراء العامة عن التخاریر المعین
و الحمد لله رب العالمین یقرب من سبعة و اربعین الف بیت وقع الفراغ عن تالیفه فی خمس و سبعین
۲ بعد الالف **و منها** کتاب الاصفی و هو منتخب من الصافی یشتمل علی لباب ما فیه
و راعیت فیه غایة الایجاز مع التنقیح و نهایة التلخیص مع التوضیح فی احد و عشرین الف
بیت تقریبا وقع الفراغ منه بعد الصافی بسنتین **و منها** کتاب الوافی یحتوی
۳ علی جملة ما ورد من علوم الدین فی القرآن المبین و جمیع ما تضمنته اصولنا الاربعة
التی علیها المدار فی هذه الاعصار اعنی الکافی و الفقیه و التهذیب و الاستبصار من الاخبار
علی ترتیب حسن و نظم مستحسن و تهذیب و توضیح و تسهیل و تناول و شرح و بیان
لما یحتاج الیها و جمع و توفیق لما کان یتعارض منها او یتخالف بحسب الظاهر و اختصار
فی الفاظ الاسانید من غیر حذف لشیء منها و قد تم فی خمسة عشر جزءا کل منها

كتاب براسه يقرب مجموعه من مائة وخمسين الف بيت ووقع الفراغ من تصنيفه في
سنة ثمان وستين بعد الالف **ومنها** كتاب الشافي وهو منتخب من الوافي
يشتمل على لباب ما فيه اوردنا فيه ما هو بمنزلة الاصول والاركان وما لا تعارض
عند التحقيق فيه ولا تشابه بعد التامل في الفاظه ومعانيه بل هو من قبيل المحكم واكتفينا
عن المكرر بالاوضح والاتم واقتصرنا في الشرايع والاحكام على الاهم والاحكم
وجعلناه جزئين جزء فيما هو من قبيل العقايد والاخلاق وجزء فيما هو من قبيل
الشرايع والاحكام في كل منهما اثنى عشر كتابا يقرب من ستة وعشرين الف بيت
ووقع الفراغ منه في سنة اثنتين وثمانين بعد الالف **ومنها** كتاب النوادر في
جمع الاحاديث الغير المذكورة في الكتب الاربعة المشهورة في سبعة الاف
ومنها كتاب معتصم الشيعة في احكام الشريعة وهو مشتمل على امهات المسائل
الفقهية الفرعية مع دلائلها وماخذها والاختلافات الواقعة فيها بين العلماء
المحققة وتبيان الحق منها ببسط وتفصيل وفصل بعض المعاملات عن بعض حتى صار
اثنى عشر كتابا وقد تم منه كتاب الصلوة مع مقدماتها ومتعلقاتها في مجلد يقرب
من اربعة عشر الف بيت واربعمائة في سنة تسع وعشرين بعد الالف ووفق الله
لاتمامه **ومنها** كتاب مفاتيح الشرايع وهو ايضا يحتوي على امهات مسايل
الفقه مع الاشارة الى الدلايل والاقوال التي قيلت فيها على الايجاز والاختصار
وقد تم جميع مطالبه التي هي ابواب الفقه كلها مع مسائل مهمة اخرى فقهية لم يتعرض لها
رحمهم الله او اكثرهم في اثنى عشر كتابا يقرب من خمسة عشر الف بيت ووقع الفراغ
منه في سنة اثنتين واربعين بعد الالف **ومنها** كتاب النخبة يشتمل على
خلاصة ابواب الفقه كلها مع استقصاء الاداب والسنن ظاهرا وباطنا
واصول علم الاخلاق في عبارة وجيزة بليغة مراعية لالفاظ الحديث في الاكثر

لم يسبق

۴ كتاب الشافي في منتخب الوافي ...
۵ كتاب النوادر ...
۶ كتاب معتصم الشيعة في احكام الشريعة ...
۷ كتاب مفاتيح الشرايع ...
۸ كتاب النخبة ...

لم يسبق وقد تمت في ثلثة الاف وثمانمائة بيت تقريبا في سنة خمسين بعد الف
ومنها كتاب التطهير وهو نخبة من النخبة لبيان علم الاخلاق وتطهير النفس خاصة
يقرب من خمسمائة بيت **ومنها** كتاب علم اليقين في اصول الدين يشتمل على
مطالبها في اربعة مقاصد ذوات ابواب هي العلم بالله والعلم بالملائكة والعلم بالكتب
والرسل والعلم باليوم الاخر على ما يستفاد من الكتاب والسنة واخبار اهل البيت
ببيان ما يحتاج منها الى البيان والتوفيق بين ما يتراءى منها مخالفة بحسب الظاهر ونقل
نتايج افكار اولي الالباب فيما يدق من ذلك مع لطف مع شواهد تاييدات تنطبق على
الاذهان السليمة والاذواق المستقيمة قاصر الطرف على بيان الحق مرفوع الذيل
عن نقل الاقوال وسلوك طريقة اهل الجدال كما هو داب المتكلمين والمتفلسفين من
اصحاب الظن والتخمين وهو كتاب لم يسبق بمثله ولم يوجد شبيهه فيما اظن بل تفردت
بطريق تاليفه بالهام من الله جل وعز وله الحمد وقد تم جميع ابوابه ومقاصده في
اربعة عشر الف بيت وخمسمائة تقريبا في سنة اثنتين واربعين بعد الالف **ومنها**
كتاب المعارف وهو ملخص علم اليقين ولبابه في ستة الاف ومائتين **ومنها**
كتاب عين اليقين في اصول اصول الدين يشتمل على خمسين مطلبا ذوات فصول
في مقصدين احدهما اصول العلم والاخر العلم بالسموات والارض وما بينهما بيانات
حكمية وبراهين عقلية واذواق كشفية وشواهد فرقانية وتاييدات نبوية
وتشييدات ولوية غير متجاوز عن بيان الحق وكشفه الى نقل الاراء وهو كتاب
مصون به عن غير اهله ليس بمبتذل قريب ولا لاكثر الناس فيه نصيب اذ هو مخ العلم
ولب الحكمة ولباب المعرفة وعين الحق وزبدة نتايج الافكار لهم في شبهة في جامعيته
وتماميته مع الاختصار والوضوح ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس ولكن
اكثر الناس لا يشكرون وقد تم جميع مطالبه ومقاصده في اربعة عشر الف بيت تقريبا

۹ كتاب التطهير ...
۱۰ كتاب علم اليقين في اصول الدين ...
۱۱ كتاب المعارف ...
۱۲ كتاب عين اليقين في اصول اصول الدين ...

في سنة ست وثلثين بعد الالف ومنها كتاب اصول المعارف وهو
ملخص مهمات كتاب عين اليقين بما هو من قبيل الضوابط والاصول بترتيب احسن
وتقرير اتقن ليس له في جودة بيان مقاصده نظير يقرب من اربعة آلاف بيت
وقد صنف في سنة تسع وثمانين بعد الالف ومنها كتاب المحجة البيضاء
في احياء الاحياء وهو تهذيب وتنوير لاحياء علوم الدين من مصنفات ابي
حامد الغزالي وتجريد له من البدع والاهواء وتأييد لمطالبه الحقة باخبار الائمة الهادين
صلوات الله عليهم وكلمات شيعتهم العلماء يشتمل على اربعين كتابا في ارباع اربعة
هي العبادات والعادات والمهلكات والمنجيات وهو الاحياء الذي صار شيعيا اماميا
وكتبته الكتب الا كتابا واحدا في اواخر ربع العادات بدلناه تبديلا وحجمه مجموعه
ثمانية وسبعون الف بيت تقريبا ووقع الفراغ منه سنة ست واربعين والف ومنها
كتاب الحقائق في اسرار الدين وهو ملخص المحجة ولبابه مع زيادات مفقودة ببيان اتقن
والتبيان بما هو احسن في سبعة الاف بيت وقد صنف في تسعين والف ومنها
كتاب قرة العيون في اهم الفنون المأخوذ من معدن العلم وعيني الحكمة تستقر في صدور
اهله اصول اصول الدين فيحيون من اتباع الظن وينطقون به عن غير اهله كل الظن في ومنها
ثمانية الاف وخمسمائة بيت وقد صنف في سنة ثمان وثمانين الف
كتاب الكلمات المكنونة في علوم اهل المعرفة واقوالهم تكميل على لب معارف العارفين
وزبدة احوال اهل اليقين مع زيادات ومسائل وحجمه يقرب من اربعة الاف
والفا بيت صنف في سنة سبع وخمسين والف ومنها كتاب الكلمات المخزونة في
المنتزع من الكلمات المكنونة لحذف المسائل الدقيقة وما ليس يدرك المهم ببيان احسن وتنوير اتقن
يقرب من الف وخمسمائة بيت صنف في سنة تسع وثمانين والف ومنها
كتاب اللآلي وهو من الكلمات المكنونة مثل الايضا لكل الضي ينتفع به المتوسطون

الطهارة

في الطهارة يقرب من الف وسبعمائة بيت ومنها الكلمات المضنونة
في بيان التوحيد ومراتبه في ثلاثمائة بيت صنفت في سنة الف وتسعين ومنها
الكلمات السرية العلية المنتزعة من ادعية الائمة المعصومين صلوات الله عليهم
في ثلاثمائة وثلثين بيت صنفت في سنة ثمان وثمانين والف ومنها كتاب
جلاء العيون في بيان انواع اذكار الرب القلب وما يتبعها في مائتي بيت ومنها
كتاب تشريح العالم في بيان هيئة العالم واجسامه وارواحه وكيفية حركات
الافلاك والعناصر والمتبها ومقادير الابعاد والاجرام وانواع البسائط والمركبات
في ثلثة الاف بيت ومنها كتاب انوار الحكمة وهو مختصر من كتاب علم اليقين
مع فوايد حكمية اختصت به ويشتمل كاصله على المقاصد الاربعة يقرب من
ستة آلاف بيت ووقع الفراغ منه في سنة ثلث واربعين بعد الالف ومنها
كتاب اللباب وهو لباب العقول في الاشارة الى كيفية علم الله سبحانه بالاشياء في
مائتي بيت ومنها كتاب اللب وهو لب العقول في معنى حدوث العالم وبيانه في
ثلثمائة وسبعين بيتا ومنها كتاب ميزان القيمة يذكر فيه تحقيق القول في كيفية
ميزان يوم القيمة والتوفيق بين الاخبار المتخالفة فيه بحسب الظاهر والجمع بين الاقوال
المختلفة التي قيلت فيه وهو من ابكار افكاري التي لم يطمثهن احد قبلي ولله الحمد يشتمل
على ستة ابواب ويقرب من ستمائة بيت وقد صنف في سنة اربعين بعد الالف ومنها
كتاب مرآة الآخرة تنكشف فيه حقيقة الجنة والنار ووجودهما الآن ومحلهما من الدنيا
وجملة ما فيهما من اللذات والآلام واهليهما يشتمل على اربعة ابواب في تسعمائة بيت
وقد صنف في سنة اربع واربعين بعد الالف ومنها كتاب ضياء القلب في تحقيق
حقيقة الحكام الجمة التي تحكم على الانسان في باطنه وتميز بعضها عن بعض وترجيح بعضها
على بعض والاستعانة ببعضها على بعض وما يتعلق بذلك وهو لم يسبقه مثله يقرب من خمسمائة
بيت وقد صنف في سنة سبع وخمسين بعد الالف ومنها تنوير المواهب وهو
تعليقات على تفسير القرآن المنسوب الى الكاشي الموسوم بالمواهب العلية تنبيها على ما خالف

١٣ كتاب اصول المعارف
١٤ كتاب المحجة البيضاء
١٥ كتاب الحقائق
١٦ كتاب قرة العيون
١٧ كتاب الكلمات المكنونة
١٨ كتاب الكلمات المخزونة
٢٠ كتاب الكلمات المضنونة
٢١ كتاب الكلمات السرية
٢٢ كتاب جلاء العيون
٢٣ كتاب تشريح العالم
٢٤ كتاب انوار الحكمة
٢٥ كتاب اللباب
٢٦ كتاب اللب
٢٧ كتاب ميزان القيمة
٢٨ كتاب مرآة الآخرة
٢٩ كتاب ضياء القلب
٣٠ كتاب تنوير المواهب

الامامية في تفسير الايات وشان النزول مما ليس على طريقة اهل البيت عليهم السلم
ونوردها ورد عنهم عليهم السلم في ذلك يقرب من ثلثة الاف بيت ومنها كتاب
شرح الصحيفة السجادية يشرح منها ما العلة يحتاج الى الشرح في ايجاز
واختصار يقرب من الفي بيت وقد صنف في سنة خمس وخمسين بعد الالف
ومنها الكلمات الطريفة في ذكر منشا اختلاف آراء الامة المرحومة
وتفاصيل اصنافهم المتباينة في طرقهم المرسومة والتنبيه على غثها وسمينها
وواهنها ومتينها بعبارات وجيزة بليغة شايقة رايقة لها حلاوة وطلاوة
اقتبس جلها من الايات القرانية والاخبار المعصومية وهي مائة كلمة تقرب
من الف بيت وقد صنفت في سنة ستين بعد الالف ومنها كتاب الشيعة
فيه بشرى للفرقة الامامية على صحة دينهم وسداد يقينهم وانهم الفرقة الناجية المبشرين
لهم بالجنة من بين ساير الفرق يشتمل على اربعين بشارة منتزعة كلها من آية
واحدة من كتاب الله عز وجل يقرب من الفي بيت وقد صنف في سنة احدى وثمانين
بعد الالف ومنها كتاب الاربعين في مناقب امير المؤمنين ع وهو انموذج من
فضائله ع وقطرة من بحار مناقبه العظيمة من كتاب جمعه بعض اصحابنا في
فضائله ع يقرب من ثلثة الاف وثلثمائة بيت ومنها كتاب سفينة النجاة
في تحقيق ان ماخذ الاحكام الشرعية ليس الا محكمات الكتاب والسنة
واحاديث اهل العصمة سلام الله عليهم وان الاجتهاد فيها والاخذ باتفاق الاراء بدعة
في الدين واختراع من المخالفين وهو كتاب جيد العبارات حسن الاشارات يقرب
من الف وخمسمائة بيت وقد صنف في سنة ثمان وخمسين بعد الالف ومنها
الرسالة الموسومة بالحق المبين في تحقيق كيفية التفقه في الدين تقرب
من مائتين وخمسين بيتا وقد صنفت في سنة ثمان وستين بعد الالف ومنها
كتاب الاصول الاصيلة يشتمل على عشرة اصول مستفادة من الكتاب والسنة
واخبار اهل البيت عليهم السلم مبينة بالبيانات الصريحة ومؤيدة بشواهد العقول

الصحيحة

الصحيحة يتعرف منها كيفية استنباط المسايل الدينية والاحكام الشرعية اصولا
وفروعا من ماخذها ومنزلته من الكتب المصنفة في اصول الفقه منزلة علم اليقين الى
الكتب الكلامية لا شبيه له في مصنفات القوم فيما احسب يقرب من الفين وثلثمائة
بيت وقد صنف في سنة اربع واربعين بعد الالف ومنها كتاب تسهيل السبيل
بالحجة في انتخاب كشف المحجة للسيد بن طاوس العلوي تغمده الله مع اضافة تاييدات
لبعض مطالبه اليه وزيادة فوايد ومتممات ليست فيه يشتمل على بيان طريقة اكتساب
العلم والعمل وكيفيتهما وتبيين سهولة تحصيل الاعتقادات الحقة والمسايل الشرعية
وما يؤدي الى النجاة يقرب من سبعمائة بيت وقد صنف في سنة اربعين بعد الالف
ومنها كتاب نقد الاصول الفقهية يشتمل على خلاصة علم اصول الفقه
وما لخصه في سبعين اصلا منقحة مهذبة مع تقريبات وتنبيهات خلت عن اكثرها
اكثر كتب القوم صنفه في عنفوان الشباب وهو اول مصنف له من العلم يقرب
من الفين وثلثمائة بيت ومنها كتاب اصول العقايد في تحقيق الاصول
الخمسة الدينية وبيانها على النهج الحكمي والبرهان العقلي مع المؤيدات النقلية
في ايجاز واختصار يقرب من ثمانمائة بيت وقد صنف في سنة ست وثلثين بعد الالف
ومنها كتاب منهاج النجاة تبين فيه العلم الذي طلبه فريضة على كل مسلم
يشتمل على عشرة ابواب في مقصدين احدهما ذكر اصول الاعتقادات
ببيانات جميلة وشواهد قريبة من الافهام من الكتاب والسنة وثانيهما في
ذكر ما يجب العمل به من العبادات التي يعم التكلف بها والاخلاق الفاضلة لتحصيلها
والرذائل الخليقة الاجتناب بها ولم يتعلق بذلك يقرب من الفي بيت وقد صنف
في سنة ثنتين واربعين بعد الالف ومنها كتاب خلاصة الاذكار
وهو جامع لزبدة الاذكار الواردة في القران والحديث لكل فعل وعمل
وحركة وسكون وحال ووقت وحادثة وواقعة وسرور وهم وعبادة و

الى غير ذلك قد جمعتها من مواضع شتى وكتب متفرقة وضبطتها في اثنى عشر فصلا يقرب من الفي بيت وثلثمائة بيت وقد صنف في سنة ثلث وثلثين بعد الالف
ومنها كتاب ذريعة الضراعة في جمع الادعية المتضمنة للمناجاة مع الله تعالى المنقولة عن الائمة المعصومين ع ولا سيما سيد العابدين صلوات الله عليهم اجمعين يقرب من خمسة الالاف بيت وقد صنف في سنة نيف وخمسين والف ومنها
كتاب منتخب الاوراد يشتمل على الاذكار والدعوات المتكررة في اليوم والليلة والاسبوع والسنة يقرب من خمسة الاف وخمسمائة بيت وقد صنف ووقع الفراغ من تصنيفه في سنة سبع وستين والف ومنها كتاب لب الحسنات في الاوراد العقبي المشتمل على خلاصة ما في منتخب الاوراد مع ذكر ثواب تلك الاوراد وترجمة اذكارها ودعواتها يقرب من ثلثة الاف بيت ومنها كتاب اتم ما يعمل يشتمل على مهمات ما ورد في الشريعة المطهرة من العمل يقرب من خمسمائة بيت ومنها
كتاب الخطب يشتمل على مائة خطبة ونيف لجمعات السنة والعيدين لفقتها والتقطتها من كلام الائمة المعصومين عليهم السلم وغيرهم من اهل العلم بتصرف ما يقتضيه لسان الحال وافهام ابناء الزمان يقرب من اربعة الاف بيت وقد تم جمعه في سنة سبع وستين والف ومنها ثناء المعصومين عليهم السلم وهو تحية اليهم بسؤال الصلوة والسلم من الله عليهم مع ذكر بعض محامدهم [illegible] ومنها كتاب الى العلامة الطوسي [illegible] البطمنه وا[illegible] يقرب من ستين بيتا ومنها الشهاب الثاقب في تحقيق عينية وجوب صلوة الجمعة في زمن غيبة الامام عليه السلم والبلاغ الكلام فيه ببيان الادلة والبراهين وذكر اجوبة شبه المخالفين وتحقيق معنى الاجماع وتقسيمه الى ما هو حجة وما ليس بحجة وتزييف الاجماعات المنقولة التي منها في الاختلاف بين المجتهدين يقرب من الفي بيت وقد صنف في سنة سبع وخمسين والف ومنها كتاب ابواب الجنان في بيان وجوب صلوة الجمعة وشرائطها وادابها وفضلها وفضل يوم الجمعة وفضيلة الجماعة وشرائطها وادابها واحكامها بالفارسية لعامة الناس في خمسمائة بيت وقد صنف في سنة

خمس وخمسين والف ومنها كتاب ترجمة الصلوة ترجم فيه اذكار الصلوة بالفارسية مع بيان ادابها وسننها وهيئتها وواجباتها وضبط المتفق عليه من ذلك والمختلف فيه لعامة الناس في اربعمائة وخمسين بيتا تقريبا وقد الف في سنة ثمان واربعين بعد الالف ومنها
كتاب مفاتيح الخير في فقه ما يتعلق بسوابق الصلوة ولواحقها من بيان فضيلتها واقسامها وشرائطها واوقاتها وما يتدارك به خللها وفوائتها بالفارسية في مائتين وخمسين بيتا ومنها كتاب ترجمة الطهارة في فقه ما يتعلق بها من فضيلتها واقسامها واحكامها وكيفيتها بالفارسية في مائتين وثمانين ومنها كتاب اذكار الطهارة في الاذكار المتعلقة بها في خمسين بيتا ومنها
ومنها كتاب ترجمة الزكوة ترجم فيه بالفارسية انواعها وواجبها ومستحبها وشرائطها وادابها في مائة وستين بيتا ومنها كتاب ترجمة الصيام وهو مثل ترجمة الزكوة في الحجم ومنها كتاب ترجمة الحج وهو ايضا مثل اخويه في الضخامة الا انه يقرب من ثمانين بيت ومنها كتاب ترجمة العقايد ترجم فيه اصول العقايد الدينية بالفارسية كما يستفاد من التنبيهات القرآنية والارشادات النبوية من دون تعرض لطريقة اهل الكلام في عبارات مونقة والفاظ معجبة يقرب من ستمائة واربعين بيتا وهو قريب من ترجمة الصلوة في الغاية والبيان وتاريخ التصنيف ومنها الرسالة الموسومة بالنتايج الغيبي في تحقيق معنى الايمان والكفر ومراتبهما وشرايطهما على نهج لطيف طريف في مائتي واربعين بيتا ومنها الرسالة الموسومة بـ[illegible] يذكر فيها بالفارسية سبب اختلاف اهل الاسلم في المذاهب والباعث لهم على تدوين الاصولين وتحقيق معنى الايمان والكفر ومراتبهما في خمسمائة بيت وقد صنفت في سنة نيف واربعين بعد الالف ومنها الرسالة الموسومة بشرايط الايمان وهي منتخبة من راه صواب اقتصرت فيها من المطالب الستة على ذكر الاول والاخرين تقرب من مائتين وخمسين بيتا وقد صنفت في سنة اثنتين وستين بعد الالف
ومنها كتاب ترجمة الشريعة اوردنا فيه بالفارسية معنى الشريعة وفايدتها

وكيفية سلوكها وبيان اقسام كل من الحسنات والسيئات الجسمانيتين والروحانيتين
اجمالاً وثواب جملة من افراد نوعي الحسنات وعقاب جملة من افراد نوعي السيئات
تفصيلاً في سبعمائة وعشرين بيتاً ومنها كتاب الاذكار المهمة وهو مختصر
من خلاصة الاذكار فارسي في ثلثمائة واربعين بيتاً ومنها كتاب الرفع والدفع
في رفع الآفات ودفع البليات بالقرآن والدعاء والعوذة والرقى والعلاج
والدواء فارسي في اربعمائة وعشرين بيتاً ومنها الرسالة الموسومة
بالمليه شاهي وهي منتخبة من ضياء القلب فارسية وتشتمل على فوايد اخرى تقرب
من ثلثمائة وقد صنفت في سنة ست وستين بعد الالف ومنها الرسالة
الموسومة بوصف الخيل في ذكر ما ورد في اتخاذ الخيل ومعرفتها وعلاماتها
عن الائمة المعصومين عليهم السلم فارسية تقرب من مائتي بيت وقد صنفت في
سنة سبع وستين بعد الالف ومنها الرسالة الموسومة بالفت
نامة في ذكر ما ورد في ترغيب الاخوان على التوالف والتناسل وبيان [illegible]
الى ذلك وادابه وشرايطه في مائتي بيت وكان تاليفها بين الثلثين والاربعين
بعد الالف ومنها الرسالة الموسومة بزاد السالك يذكر فيها
كيفية سلوك طريق الحق وشرايطه وادابه ومنافعه وما يتعلق بذلك في مائتي
بيت الفت فيما بين الثلثين والاربعين بعد الالف ومنها الرسالة
الموسومة بالنخبة الصغرى تشتمل على لباب فقه الطهارة والصلوة
والصيام في اوجز لفظ واتم نفع في ثمانمائة بيت وستين بيتاً ومنها
تعليقات النخبة الصغرى فيها تفصيل ما اجملته وتبيين ما ابهمته تقرب من
الاصل في الحجم او تزيد عليه ومنها الرسالة الموسومة بالضوابط
الخمس في احكام الشك والسهو والنسيان في الصلوة احتوت على ملخص
ذلك في ثلثين بيتاً ومنها الرسالة الموسومة بجهاز الاموات
تشتمل على امهات المسائل الشرعية المتعلقة بالجنائز من الاحكام الواجبة والآداب
الى التعزية واداء الحقوق عن الميت مع الاشارة الى ماخذها ودلايلها في ثلثمائة

بيت

بيت تقريباً ومنها رسالة في بيان حكم اخذ الاجرة على العبادات
والشعاير الدينية في مائة وخمسين بيتاً ومنها رسالة في تحقيق ثبوت
الولاية على البكر في التزويج وما يتعلق بذلك في مائة وثمانين بيتاً ومنها
الرسالة الموسومة بغنية الانام في معرفة الساعات والايام تميز فيها
الاوقات الردية للامور عن الاوقات الجيدة لها على ما يستفاد من اخبار اهل
البيت عليهم السلم تقرب من سبعمائة بيت وقد صنفتها قريباً من اوان الصبا
ومنها الرسالة الموسومة بمعيار الساعات وهي قريبة من الغنية
في المعنى الا انها فارسية وفيها جداول وارقام في ثلثمائة وخمسين بيتاً ومنها
الرسالة الموسومة بالاحجار الشداد والسيوف الحداد في ابطال
الجواهر الافراد في [illegible] بيت وقد الفتها في عنفوان شبابي ومنها الرسالة
الموسومة بالمحاكمة تشتمل على محاكمة بين فاضلين من مجتهدي اصحابنا
في معنى التفقه في الدين تقرب من مائة وخمسين بيتاً ومنها الرسالة
الموسومة برفع الفتنة في بيان شيء من حقيقة العلم والعلماء واصنافهم
وشمائله من معنى الزهد والعبادة واصحابها ومنع الجهال من الطعن في احد بغير [illegible]
والتخاصم في ذات البين بالفارسية في مائتين وخمسين بيتاً ومنها كتاب
فهرست العلوم شرحت فيها انواعها واصنافها دينيها ودنيويها
اصولها وفروعها الهيتها ويونانيها حكميها وعرفانيها في مائتين وثمانين بيتاً
ومنها رسالات في اجوبة مكتوبات وسؤالات كالرسالة في
جواب من سأل عن كيفية علم الله سبحانه قبل الايجاد من اهل الهند وكالرسالة
في جواب من سأل هل الوجود مشترك لفظي او معنوي وكالرسالة في جواب من
سأل عن تجدد الطبايع وحركة الجوهر الجسماني وتجدد الامثال من الاخوان
وكالرسالة في جواب من سأل عن محاكمة بين بعض المنسوبين الى العلم الرسمي وبعض
المتجردين للذكر الاسمي وكالرسالة في جواب من سأل عن [illegible] على حقيقته

مذهب الامامية من اهل مولتان وكالرسالة التي في جواب من سال عن تفسير اية الامانة
ومنها تشرعات من كتب العلماء واهل المعرفة واشعارهم كالمنتزع من
رسايل اخوان الصفا والاصدقاء والخميرين في تهذيب النفس واصلاح الاخلاق
في الفي بيت وكالمنتزع من الفتوحات المكية لابن العربي في اربعة الاف بيت
تقريبا وكالمنتزع من المكاتيب للشطيبي في اربعة الاف بيت وكالمنتزع
من المثنوي للمولوي المعنوي الرومي في ثمانية الاف بيت وقد سميتها بشرح الكتاب وكالمنتزع
من غزلياته في ثلثة الاف وكانموذج اشعار اهل العرفان في التوحيد في سبعين
غزلا الى غير ذلك ومنها الكلمات المنظومة في المناجاة مع الله سبحانه والمعاتبة
مع النفس وابراز المشوقات وغير ذلك كالمثنويات المسماة بلسبيل وشراب
طهور وتسنيم وندبة العارف وندبة المستغيث وتنفيس الهموم ووسيلة
الابتهال وآب زلال وآداب الضيافة وقصايد دهر آشوب وشوق المهدي
والغزليات والرباعيات والقصايد وتوابعها الموسومة كلها بگلزار قدس
وكطوايف من اجزائها المنتزعة منها الموسومات بشوق العشق وشوق الجمال
والمنتخب الكبير والمنتخب الصغير ويترتب المجموع بعد حذف المكررات
من عشرين الف بيتا او تزيد وامثالها كل يوم بعرضة تزيد ومنها
الرسالة الموسومة بالمشواق في كشف معاني الحقايق عن لباس
الاستعارات لتفهيم محبة الله والانس به والشوق لاهل الذوق ارغاما
لانوف المتقشفة المنكرين لمحبة الله في ثلثمائة وخمسين بيتا ومنها الرسالة
الموسومة بالانصاف تشتمل على بيان طريق العلم باسرار الدين وكيفية
السعي في تحصيل اليقين في مائتي بيت الفتها في سنة عشر وثمانين
والف ومنها الرسالة الموسومة بالاعتذار وهو جواب للمكتوب
بعض الاخوان المشتملة على معاتبة الخفية تشتمل على شرح لبعض احوالي
المتضمن للاعتذار عن ذلك بسبب تبلائي بالوقوع في المهالك

وفيه

وفيه نصايح لابناء الزمان ولاسيما المسالك في ثلثمائة بيت ومنها
الرسالة الموسومة بشرح الصدر تشتمل على مجمل مما مضى علي من الحالات
والنوايب في ايام عمري من ظعني واقامتي واشتغالي وافكاري ومكايدتي ومقاساتي
وخمولي وشهرتي وخلوتي وصحبتي ومفارقة اخواني المحبوبين ومخالطة اصحابي
المكروهين وهي نفثة من نفثاتي بها اتفرج همي وكشف غمي وانشراح صدري نحو من
... وقد صنفت في سنة خمس وستين والف ومجموع فهرست مصنفاتي
ومؤلفاتي الى الآن وهي سنة تسع وثمانين والف من الهجرة النبوية يقرب من مايتين
وهي متفاوتة في الجودة والاحكام وحسن البيان على حسب تدرجي في الارتقاء في
الكمال والخروج من ظلمات الجهل الى نور العلم والعرفان والمختار منها للكل قوم عدد
وليس الكل لكل احد اذ فيها ما لا ينتفع به الا الكنا ذرك ذا اللبيب كل اللبيب
وليس للاخرين فيه نصيب فلا يطمع فيه من ليس له اهلا ولا يتعب نفسه في تحصيله فانه ليس
سهلا ثم ان تبعض ما في بعض مما تكرر في آخر ولو بلغة اخرى وبيان احسن وتقصير
ليس بذلك المهم لمن جرد نفسه لمعرفة اخرى بل الكل سارب فيها مسرب ولكل شارب
فيها مشرب بل شرب كل فريق مشربهم وقد علم كل اناس مشربهم ولله الحمد على ما
هدانا وله الشكر على ما اولانا وصلى الله على محمد
وآله المعصومين وسلم تسليما كثيرا

تمت ... النسخة الشريفة ...
اتفق الفراغ من تنميق هذه النسخة ...
ضحوة يوم ... الاحد ... شهر
جمادى الاولى
سنة ١١٢٩

حلويع لجنثد لجفشـد

كتاب تقويم المحسنين في معرفة الساعات والأيام للعالم الرباني ملا محسن الكاشاني نور الله مرقده

بسم الله الرحمن الرحيم وبه توكلي واعتمادي

الحمد لله الذي كور الليل على النهار وكور النهار على الليل وجعلهما خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا وسخر الشمس والقمر باحره وارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله فجعله منصورا وامر عباده بالصلوة والتسليم فنصلي ونسلم عليه وآله الذين سقاهم ربهم شرابا طهورا. **اما بعد** فيقول الراجي عفو ربه الاهيم محمد بن المرتضى الملقب بمحسن تجاوز الله عنه اني لما رايت جمعا كثيرا من الكرام وجماعة غفيرا من الاعلام فضلا عن غيرهم من العوام كانوا يرجعون بملاحظة احوال الساعات في كثير من الخطب الجسام وغيرها من المقاصد والمهام الى التقويم الذي دونه المنجمون وهو متعارف بين الانام ولا يعملون بما روي في هذا الباب عن الائمة المعصومين عليهم السلم من الاحاديث المميزة بين الجيدة والردية من الساعات والايام مع علمهم بان العمل بها اولى واحق بالاهتمام وان احكام النجوم ليست مستندة الى برهان تام بل غاية ما يدعي فيها التجربة كما صرح به بعض الاعلام وربما يتخلف عن الواقع فلا يحصل منها اطمينان تام احببت ان اليف رسالة صغيرة الحجم وجيزة النظم حسنة النظام متضمنة على زبدة ما ورد من الاخبار في هذا المقام وخلاصة ما في التقويم مما هو مجرب واشير اليه في خبر عنهم عليهم السلم بوجه احسن مما هو من قوم فيه وطريق لا يتبدل للاعوام فجمعتها مع قلة بضاعتي وتوزع بالي وسميتها في هذه الايام وتقلبات

الكرام

اكثر الاحاديث من كتب علمائنا رضوان الله عليهم والعهدة على اولئك الكرام واقلها من الكتب متفرقة غير معتمدة تعويلا بنقله على حديث من سمع شيئا من الكتب المشهورين بين الانام ونثبت في الحواشي كل حديث يحتاج الى البيان ليسهل تناوله على كل احد من الخواص والعوام وسميتها في بادي النظر بكتاب من لا يحضره التقويم وبعد النظر التام بغنية الانام في معرفة الساعات والايام ورتبتها على مقدمة ومقالتين وخاتمة ختم بها الكلام فطوبى لمن جعلها شعاره ودثاره على الدوام وفي كل امر يرجع اليها يكون على حسب المرام فمن ابصر فلنفسه ومن عمي فعليها وعلى الله التوكل وبه الاعتصام. **اما المقدمة** ففي بيان الاختلاف الواقع في الايام والشهور والسنين عند اهل الشرع من غروب الشمس الى مثله لان الظلمة اصل والنور طار روى عمر بن يزيد عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلم قال قلت له ان المغيرية يزعمون ان هذا اليوم لليلة المستقبلة فقال كذبوا هذا لليلة الماضية ثم اختلفوا في غروب الشمس فالمشهور بين علمائنا رحمهم الله ان علامته ذهاب الحمرة المشرقية وقيل علامته استتار القرص ولا اعتبار بالحمرة

والروايات فيه كالمتعارضة ولعل الثاني اقوى وعند الروم والفرس من طلوع
الشمس الى مثله لان النور وجودي والظلمة عدمية وعند المنجمين من نصف النهار الى
مثله لاختلاف المطالع والمغارب بحسب اختلاف المساكن بالنسبة الى الآفاق دون الاماكن خ ل
انتصاف النهار لانها في جميع المساكن افق من آفاق خط الاستواء ولا اختلاف
فيما بينها ويحتمل ان يكون المعتبر عند اهل الشرع ايضا ذلك كما يستفاد مما
رواه العياشي في تفسيره بالاسناد عن الاشعث عن حاتم قال كنت بخراسان
حيث اجتمع الرضا عليه السلام والفضل بن سهل والمأمون في الايوان الحيري بمرو فوضعت
المائدة فقال الرضا عليه السلام ان رجلا من بني اسرائيل سألني بالمدينة فقال النهار
خلق قبل ام الليل فما عندكم فقال فارادوا الكلام فلم يكن عندهم في ذلك
من شيء فقال الفضل للرضا عليه السلام اخبرنا بها اصلحك الله فقال نعم من القرآن
ام من الحساب فقال له الفضل من جهة الحساب قال قد علمت يا فضل ان طالع الدنيا
السرطان والكواكب في مواضع شرفها فزحل في الميزان والمشتري في السرطان

والشمس

والشمس في الحمل والقمر في الثور والمريخ كان في الجدي والزهرة في الحوت والعطارد
في السنبلة فذلك يدل على كينونة الشمس في الحمل في العاشر من الطالع في وسط
السماء فالنهار خلق قبل الليل وفي قوله تعالى لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر
ولا الليل سابق النهار اي قد سبقه النهار انتهى ويؤيد ذلك ما روي
في الاخبار الصحيحة عنهم عليهم السلام ان اول صلوة فرضها الله تعالى وصلاها رسول الله صلى الله عليه وآله
صلوة الظهر وهذا المذهب عندي اقرب فان قلت فما تقول في رواية عمر بن
يزيد قلت يحتمل ان يكون المشاركة بهذا في قوله هذا اليوم صدر النهار اعني نصف
الاول منه وعلى هذا فلا منافاة والنهار عند اهل الشرع من طلوع الفجر الثاني المستطير
الى غروب الشمس على المشهور وفي رواية ان ما بين طلوع الفجر وطلوع الشمس ليس من
النهار ولا من الليل وعند غيرهم من طلوع الشمس الى غروبها كما هو الوضع الطبيعي
ولا يخفى تميز الليل على المذهبين واما الشهور والسنين فعند اهل الشرع معتبرتان
بالنسبة الى سير القمر فالشهر عندهم هو زمان مفارقة القمر وضعا مفروضا له مع الشمس
الى ان يعود الى ذلك الوضع وله في كل وضع شكل وجعلوا المبدأ شكل الهلال
لانه مبدأ ساير الاشكال ولكونه بمنزلة الوجود بعد العدم والمولود الخارج من الظلم

ويختلف لذلك الزمان باختلاف سير القمر واختلاف المساكن فمن رؤية هلال الى
آخر قد يكون ثلاثين يوما وقد يكون تسعة وعشرين والسنة عندهم اثنى عشر شهرا
من شهورهم قال الله تعالى ان عدة الشهور عند الله اثنى عشر شهرا في كتاب الله
اى فيما اثبته واوجبه في حكمه ورآه حكمة وصوابا وتسمى سنة قمرية وسنة
هلالية ومبدأ الاول المحرم الحرام وفي رواية اول رمضان المبارك والاول
هو المشهور وتاريخهم عليه ورواه عند غيرهم فمعتبر بالنسبة الى سير الشمس فالشهر
الحقيقي عندهم هو زمان حلول الشمس اول برج من البروج الى حلولها اول برج
آخر يتلوه ويختلف ذلك باختلاف مكثها فيها فاكثره احد وثلثون يوما واثنا عشر ساعة
واقله تسعة وعشرون يوما وتسع ساعات لكنهم لم يعتبروا هذا الاختلاف بل المنجمون
والفرس اخذوا شهورهم كلها ثلثين يوما والروم اخذوا احدى وثلثين الا
التشرين الاخر ونيسان وحزيران وايلول فاخذوها ثلثين وشباط فثمانية وعشرين
ووجهه غير معلوم فالشهور عند الثلثة اصطلاحية والسنة الحقيقية عندهم
زمان مفارقة الشمس اية نقطة فرضت من فلك البروج الى ان تعود الى تلك
النقطة بحركتها الخاصة التي من المغرب الى المشرق وهي ثلثمائة وخمسة وستون يوما

الى

وخمس ساعات وخمسون دقيقة واثنتا عشرة ثانية على رصد بطليموس وهذا
الرصد هو المعتبر عند المنجمين فيبقى بعد اخذ شهورهم الاثنى عشر خمسة ايام
والكسر يزيدون الخمسة في آخر اسفندارماه ويسمونها بالمسترقة ويجمعون
الكسور حتى يصير في كل اربع سنين او خمس سنين يوما فيكبسونه بعد الخمسة
فتصير المسترقة ستة فسنتهم حقيقية تقريبا ومبدأها اول فروردين ماه
الجلالي وهو اليوم الذي تكون الشمس في نصف نهاره في الحمل بشرط ان تكون
في نصف نهار سابقه في الحوت ويسمى بالنيروز السلطاني وهو النيروز
المعتبر عند اهل الشرع على ما هو مختار الشيخ الفاضل احمد بن فهد الحلي
طاب ثراه وعلى رصد بعضهم ثلثمائة وخمسة وستون يوما وربع يوم ففي سالف
الزمان كانوا يجمعون الارباع حتى يصير في كل مائة وعشرين سنة شهرا فيكبسونه
عقيب احد شهورهم على الترتيب ويسمونه باسم ما يلحق في آخره ويزيدون
الخمسة في آخر ذلك الشهر لتكون هذه الزيادة علامة له الى ظهور آخر فلما انتهت
النوبة الى يزدجرد بن شهريار الذي كان آخر ملوكهم صار ذلك الشهر متروكا
وقد كانت نوبته يومئذ بلغت آبان ماه فاستمر بعضهم زيادة الخمسة في آخره جريا على

عادتهم وبعضهم يزيدها في آخر اسفندارماه لانه آخر الشهور وهو المشهور فسنة
الفرس اصطلاحية لعدم اعتبارهم الكسور وعند الروم يبقى بعد اخذ الشهور
ربع يوم فيتركونه حتى يصير في كل اربع سنين يوماً فيكبسونه في آخر شباط فسنتهم
حقيقية تقريباً ومبدأها عندهم اول التشرين الاول وهو في هذا الاوان
يكون في اواسط كون الشمس في الميزان وعند الفرس اول فروردين ماه القديم
وهو في هذا الاوان يكون في اوائل نزول الشمس العقرب والمشهور بين فقهاء العجم
في بلادهم ان هذا اليوم هو النيروز المعتبر عند اهل الشرع وهو مختار صاحب
الانوار وقال محمد ابن ادريس رحمه الله والذي قد حققه بعض محصلي اهل الحساب
وعلماء الهيئة واهل هذه الصنعة في كتاب له ان يوم النيروز يوم العاشر من
ايار فهذه المسئلة اقوال في النيروز المعتبر في الشرع والاشتغال بتفاصيل الدلائل
وما يرد عليها وتحقيق ما هو الحق فيه يخرجنا عن الغرض من وضع الرسالة فلنعطف
العنان الى ذكر المقال **المقالة الاولى** في الاخبار المروية عن الائمة
الاطهار سلام الله عليهم وفيها مطلبان **الاول** فيما ورد في احوال
الايام بالنسبة الى الحوائج **والثاني** فيما ورد في احوال الحوائج

بالنسبة

المقالة الاولى

كتبه قوله

بالنسبة الى الايام **المطلب الاول** فيما ورد في احوال الايام بالنسبة
الى الحوائج فنقول وردت الاخبار في الايام من حيث كونها من الايام
من الاسابيع او الشهور العربية او الفارسية واما من حيث كونها من الكلية
والرومية فلم اظفر فيها بخبر عنهم عليهم الصلوة والسلام فمنها ثلثة فصول
الاول في ايام الشهور الفارسية وهي اما منحوسة اي لا تصلح لشيء
من الامور كغير المحتاجة الى الاختيار والتي تتكرر في كل اسبوع [illegible]
واما صالحة لبعض الامور دون بعض وقد مهد الى الاول ما قاله المحقق الطوسي
طاب ثراه في ترجمة قول جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام منظوماً وهو هذا النظم
بقول جعفر صادق خلاصه سادات ∴ ز ماه فارسیان هفت روز منحوس است
نخست روز سیم باز پنجم و پس از آن ∴ چهار و سیزدهم روز شانزدهم منحوس است
دگر ز عشر سیم بیست و یک و بیست و چهار ∴ و بیست و پنج که آن نحس چو قوم است
بجز عبادت کاری مکن درین ایام ∴ اگرچه نیک بد است همچو زرق معلوم است
ويؤيد هذا ما نسب الى امير المؤمنين ع من ان ايام النحوسة من الشهور
لا يتبدل الحروف المعجمة من هذا البيت ∴ محبك يرعى هواك فهل

تعود لياليا فطال الامد ❁ وما يرشد الى الثاني تمت تلك الابيات المذكورة ع

من قوله بماند ترا پس روز پنجم مختار ❁ که در عموم حوایج بخیر مختوم است

ولیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار ❁ که خوف هلاک در این هر دو روز محکوم است

بروز یازدهم پیش پادشاه مرو ❁ اگر چه سنگ دلش بر تو نرم چون موم است

گریز تیز تو در این روز از پسند آید ❁ که ره مخوف و هوا از خلاص مسموم است

مکن دوازدهم با کسی مناظره ❁ که در خصومت این روز صلح معدوم است

ومنها الاحاديث الاربعة الطويلة التي احدها ما رويته عن سلمان الفارسي رضي الله عنه

والثاني عن الصادق ع وثالثها ... بينها اختلاف بالزيادة والنقصان

الا نادرا اكتفينا بذكر واحد منها واشرنا الى ما يكون فيها او يخالفها في محاله وذكر

١ ما رواه في دروع الواقية عن الصادق ع اليوم الاول قال ع

خلق فيه آدم ع وهو يوم مبارك محمود لطلب الحوائج والدخول على السلطان

وطلب العلم والتزويج والسفر والبيع والشرى واتخاذ الماشية ومن هرب فيه

او ضل قدر عليه الى ثلاث ليال والمريض فيه يبرأ والمولود فيه يكون سهلا حسن

٢ مباركا عليه اليوم الثاني قال ع خلقت فيه حوى من آدم ع يصلح

للتزويج وبناء المنازل وكتب العهود والسفر وطلب الحوائج والاختيارات ومن

مرض فيه اول النهار خف امره بخلاف آخره والمولود فيه يكون صالحا للتربية

وفي رواية واتق فيه عمال السلاطين اليوم الثالث قال ع يوم نحس مستمر ٣

فيه نزع آدم وحوى لباسهما واخرجا من الجنة فاجعل فيه شغلك صلاح امر

منزلك ولا تخرج من دارك ان امكنك واتق فيه السلطان والبيع والشرى وطلب

الحوائج والمعاملة والمشاركة والهارب فيه يوجد والمريض يجهد والمولود

فيه يكون مرزوقا طويل العمر اليوم الرابع قال ع يوم صالح للزرع ٤

والصيد والبناء والتزويج واتخاذ الماشية ويكره فيه السفر فمن سافر فيه

خيف عليه القتل والسلب وبلاء يصيبه وفيه ولد هابيل والمولود فيه يكون

صالحا مباركا ما عاش ومن هرب فيه عسر طلبه ولجأ الى من يمنعه اليوم الخامس ٥

قال ع يوم نحس ولد فيه قابيل الشقي الملعون وفيه قتل اخاه وفيه دعا بالويل

على نفسه وهو اول من بكى في الارض فلا تعمل فيه عملا ولا تخرج من منزلك

ومن حلف فيه كاذبا عجل فيه الجزاء ومن ولد فيه صلح حاله اليوم السادس ٦

قال ع يوم صالح لقضاء الحوائج والتزويج والصيد ومن سافر فيه في بر او بحر رجع

الى اهله بالمحبة جيد لشراء الماشية ومن ضل فيه وابق وجد ومن مرض فيه
٧ برء ومن ولد فيه صلحت تربيته وسلمت من الآفات اليوم السابع
قال ع يوم صالح لجميع الامور ومن بدأ فيه بالكتابة احكمها حذقا ومن بدأ
فيه بعمارة او غرس حمدت عاقبته ومن ولد فيه صلحت تربيته ووسع عليه
٨ رزقه اليوم الثامن قال ع يوم صالح لكل حاجة من بيع او شراء
ومن دخل على السلطان قضيت حاجته ويكره فيه ركوب البحر والسفر في البر
والخروج الى الحرب ومن ولد فيه صلحت ولادته ومن هرب فيه لم يقدر عليه
٩ الا بتعب ومن ضل فيه لم يرشد الا بجهد والمريض فيه يجهد اليوم التاسع
قال ع يوم خفيف صالح لكل امر تريده فابدأ فيه بالعمل وافرض فيه
وازرع واغرس ومن حارب فيه غلب ومن سافر فيه رزق مالا ورأى
خيرا ومن هرب فيه يجئ ومن مرض فيه ثقل ومن ضل قدر عليه ومن ولد
١٠ فيه صلحت ولادته ووفق في كل حالاته اليوم العاشر قال ع
ولد فيه نوح ع ومن ولد فيه يكبر ويهرم ويرزق ويصلح للبيع والشرى
والسفر والضالة فيه توجد والهارب فيه يظفر فيه ويحبس وينبغي للمريض فيه
اليوم

ان يموت وفي رواية صالح لكل حاجة سوى الدخول على السلطان ومن فر فيه من
السلطان اخذ ومن مرض فيه برأ اليوم الحادي عشر قال ع ولد فيه ١١
شيث ع صالح لابتداء العمل والبيع والشراء والسفر ويجتنب فيه الدخول
على السلطان ومن هرب فيه رجع طائعا ومن مرض فيه يوشك ان يبرأ ومن ضل فيه
يوشك ان يسلم ومن ولد فيه طاب عيشه غير انه لا يموت حتى يفتقر ومن هرب من
من السلطان اليوم الثاني عشر قال ع يوم صالح للتزويج وفتح ١٢
الحوانيت والشركة وركوب البحار ويجتنب فيه الوساطة بين الناس والمريض فيه
يوشك ان يبرأ والمولود فيه يكون حسن التربية وفي رواية صالح مبارك
فاطلبوا فيه حوائجكم واسعوا لها فانها تقضى اليوم الثالث عشر ١٣
قال ع يوم نحس فاتق فيه المنازعة ولقاء السلطان وكل امر ولا تدهن
فيه رأسا ولا تحلق شعرا ومن ضل فيه او هرب سلم ومن مرض فيه اجهد والمولود
فيه ذكر انه لا يعيش اليوم الرابع عشر قال ع يوم صالح لكل شيء ١٤

ومن ولد فيه يكون شوماً ظلوماً وهو جيد لطلب العلم والبيع والشرى والسفر والاستقراض
وركوب البحر ومن هرب فيه اخذ ومن مرض فيه برأ ان شاء الله تعالى وفي رواية من ولد
فيه عمر طويلاً ويكون مشغوفاً بطلب العلم ويكثر ماله في آخر عمره اليوم الخامس عشر ١٥
قال ع يوم صالح لكل الامور الا من اراد ان يستقرض او يقرض ومن مرض
فيه برأ عاجلاً ومن هرب فيه ظفر به والمولود فيه يكون النفع اواخر شيء
اليوم السادس عشر قال ع يوم نحس لا يصلح لشيء سوى الابنية ووضع ١٦
الاساسات ومن سافر فيه هلك ومن هرب فيه رجع ومن ضل سلم ومن مرض فيه برأ
سريعاً والمولود فيه يكون مجنوناً وان ولد قبل الزوال صلح حاله اليوم السابع عشر ١٧
قال ع يوم متوسط واحذر فيه المنازعة والقرض والاستقراض فمن اقرض فيه شيئاً
لم يرده اليه ومن استقرض لم يرده ومن ولد فيه صلح حاله وفي رواية يوم صاف مختار
فاطلبوا ما شئتم وتزوجوا وبيعوا واشتروا وازرعوا وابنوا وادخلوا على السلطان
في حوائجكم فانها تقضى وفي رواية اخرى يوم متوسط لا يصلح لطلب الحاجة اليوم الثامن عشر ١٨

قال ع

قال ع يوم صالح لكل شيء من بيع او شراء او زرع او سفر ومن خاصم فيه عدوه ظفر به
والقرض فيه يرد والمريض فيه يبرأ ومن ولد فيه صلح حاله اليوم التاسع عشر قال ع ١٩
يوم سعيد ولد فيه اسحق ع وهو صالح للسفر والمعاش والحوائج وتعلم العلم وشراء الرقيق
والماشية ومن ضل فيه او هرب يقدر عليه بعد خمس عشرة ليلة ومن ولد فيه يكون صالحاً وموفقاً
للخير اليوم العشرون قال ع يوم متوسط صالح للسفر وقضاء الحوائج والبناء ٢٠
ووضع الاساس وغرس الشجر والكرم والدخول على السلطان واتخاذ الماشية ومن هرب فيه
بعد دركه ومن ضل فيه خفي امره ومن مرض فيه صعب مرضه ومن ولد فيه صعب عيشه اليوم
الحادي والعشرون قال ع يوم نحس ردي فلا تطلب فيه حاجة واتق فيه ٢١
السلطان ومن سافر خيف عليه ومن ولد فيه يكون فقيراً محتاجاً وفي رواية يصلح
لاهراق الدم حسب اليوم الثاني والعشرون قال ع يوم صالح لقضاء ٢٢
الحوائج والبيع والشراء والدخول على السلطان ومن سافر فيه غنم واصاب خيراً ومن ولد فيه
كان حسن التولية اليوم الثالث والعشرون قال ع ولد فيه يوسف ع وهو يوم ٢٣
صالح لطلب الحوائج والتجارة والتزويج والدخول على السلطان ومن سافر فيه غنم واصاب
خيراً ومن ولد فيه كان حسن التربية اليوم الرابع والعشرون قال ع يوم ٢٤
ردي نحس فيه ولد فرعون عليه اللعنة فلا تطلب فيه امراً من الامور ومن ولد فيه نكد
عيشه ولم يوفق لخير وفي رواية وان حرص جهده ويقتل في آخر عمره او يغرق والمريض
يطول مرضه اليوم الخامس والعشرون قال ع يوم نحس ردي فاحفظ نفسك فيه ٢٥

ولا تطلب فيه حاجة فانه يوم شديد البلاء ضرب الله اهل مصر بالايات مع فرعون والمريض فيه
يجهد وفي رواية لم ينج من مرضه والمولود فيه يكون مباركا من رزقا نجيبا وتصيبه علة شديدة
٢٠٦ ويسلم منها **اليوم السادس والعشرون** قال ع يوم صالح للسفر ولكل امر
يراد الا التزويج فمن تزوج فيه فارق زوجته لان فيه انفلق البحر لموسى ع ولا تدخل فيه ع
٢٠٧ اذا قدمت من سفر والمريض فيه يجهد والمولود فيه يطول عمره **السابع والعشرون**
قال ع يوم صالح لكل امر والمولود فيه يكون حسنا جميلا طويل العمر كثير الخير قريبا الى الناس
٢٠٨ محبب اليهم ومحبوب عندهم وفي رواية يوم سفر **اليوم الثامن والعشرون** قال ع
يوم صالح لكل امر وفيه ولد يعقوب ع فمن ولد فيه يكون محزونا وتصيبه الهموم والغموم
٢٠٩ ويبلى في بدنه **اليوم التاسع والعشرون** قال ع يوم صالح لكل امر ومن
ولد فيه يكون حليما ومن سافر فيه اصاب مالا كثيرا ومن مرض فيه برأ سريعا ولا يكتب فيه وصية
ومن ابق فيه رجع وفي رواية يوم مبارك صالح لكل حاجة من لقاء السلطان والاصدقاء
٣٠ وفعل الخير وغير ذلك **اليوم الثلثون** قال ع يوم جيد للبيع والشراء و
التزويج ومن ولد فيه يكون حليما مباركا وتعسر تربيته ولسوء خلقه ويرزق رزقا
يمنع منه وفي رواية ويرتفع امره ويعلو شانه ويكون صادق اللسان صاحب وفاء ومن
هرب فيه اخذ ومن ضلت له ضالة وجدها ومن اقترض فيه شيئا رده سريعا انتهى
هداية تحصيلية اعلم اني كنت الى الان مترددا في ان هذه
الرواية واخواتها الثلثة هل هي منسوبة الى الشهور العجمية او العربية اذ لم يكن في شيء
منها اشعار بشيء ولم اجد في كلام احد تصريحا على شيء والامارات كانت متعارضة لدي

والاشارات

والاشارات متناقضة علي فكنت اذا نظرت الى اي جانب منها اقدمت رجلا واخرت اخرى
حتى وفقني الله تعالى وارشد بلطفه الخفي فوجدت هذه الرواية في كتاب لوايح القمر من تصانيف
الكاشفي مصرحة بالمراد فقويت به الاعتقاد وعددته من الايادي من الله الهادي وان
(باختيار الشهور الفارسية هي المراد في كل)
هذا الشي يراد وايدته بقراين بها الظن يزداد ويحصل الاعتقاد كاشتمال رواية سلمان على اسماء
اذ هي موضوعة لايام شهور الفرس كما هو المشهور وفي كتب النجوم مستور وعجميتها بذلك ناطقة
ورواياتها عن سلمان له شاهدة وكالرواية المترجمة التي رواها المحقق الطوسي طاب ثراه
عن الامام عليه السلم فان ما ظننته يا انما في هذا المحل كان مشتركا بينها والمنحوسات
كانت متطابقة فيها وتلك مصرحة بذلك كما دريت ومرت قبل وكغير ذلك من الامارات
فان قلت الظاهر ان السعادة والنحوسة في الايام تكونان مرتبطتين بالاوضاع الفلكية
وايام الفرس غير منضبطة اليها لما من اختلاف سنيهم وشهورهم اصطلاحية قلنا نعم هو الظاهر
ولكن اذا حددنا النظر وجدنا انه ليس كذلك بل حكمنا بان تحت هذه الاحكام اسرارا
وحكما ليس لاحد التكلم فيها والفحص عنها ولا يعلمها الا الله والراسخون في العلم وليت الشريعة
لكل وارد بل لا يطلع عليها الا واحد بعد واحد كما قال امير المومنين ع في اختيارات الايام

جمع بدو هو المنجمة
كادريت ٧ لغز

الاسابيع وهذا العلم العلية الا نبيا او وصي الانبياء ؛ فان قلت سلمنا انها
ليست مرتبطتين بالاوضاع الفلكية لكن لا اقل من ان تكون الايام التي بها معتبرا بانه
فيها منضبوطة لا يغير شيئا من تلقاء نفسه وانى ذلك فان تاريخ الفرس لم اعتبار حتى
قد اعتبره ملوك العجم من عند انفسهم وقد غيره كل منهم في عهده وجدده باسم نفسه حتى
انتهى الى آخر ملوكهم يزدجرد بن شهريار فصار كبس الشهور متروكا والخمسة المزادة في آخره
مزادة في آخر اسفندار ماه قلنا العبرة بما كان معتبرا في زمن تجري فيها هذه الاحكام
اعني زمن الائمة عليهم السلام وهو ما استقر عليه في عهد يزدجرد وهو مضبوط ولا اثر
للتغييرات الواقعة في ايام الجاهلية وفي هذا المقام كلام آخر وهو ان ظاهر كلام صاحب
الذروع الواقية ربما يشعر بان المراد بالايام ايام الشهور العربية كما لا يخفى على الناظر فيه
العارف باساليب الكلام والجواب عنه انه مع احتماله التاويل يمكن ان يكون ذلك وقع
خطأ منه لتعارف هذه الشهور ودوران الاحكام الشرعية عليها غالبا فسبق بها الى ذهنه
لذهوله عن غيرها وخفاء القرينة فلا تتجه فان مثل ذلك يقع كثيرا لاهل العلم يعلمه من
تتبع ولئن قيل ان قوله عم في هذه الرواية خلق فيه آدم وخلقت فيه حوى وامثال ذلك

ما ثانيا

ما ثانيا بالشهور القمرية فان زمان الشهور المعتبر من بدو العالم قلنا اولا من اين علم ان ذلك
التاريخ لم يكن في تلك الزمن وثانيا انه ليس ببعيد ولا مستبعد ان يطبق الائمة عليهم السلام زمن
ولادة الانبياء على ذلك التاريخ او علموا من طريق آخر فانهم معادن العلوم والاسرار
وعليهم المدار وربما استشفا من كلام بعضهم ان هذه الايام السبعة منحوسة في كل
من الشهور العربية والعجمية جميعا كما يتبين من هذا النظم ؛ هفت روز نحوم كه او نحس بود
هر چه كنى ؛ در شهور عربى يا عجمى ليك قديم ؛ هفت حرف است مصراع نخستين
بشمار ؛ حرف حرف عجمى را بيفكن تقويم ؛ لكن التعليل في التعليد والتخيس اولا
والى الخروج من العهدة ادنى ولا سيما قد ورد في الحديث النبوي لا تعادوا الايام
فتعاديكم يعني لا تعدوها نحسات فتصير عليكم نحسات ويظهر من هذا الحديث ان من لم
يعد شيئا منها نحسا لم تتضرر به وهو كذلك وقد ثبت في ذلك كما ان ايتفال او
يتطير وكذلك كان النبي صلعم يتفال ولا يتطير ولله الحمد بدا ما تيسر لي من التحقيق في هذا
المقام الذي تستفز فيه الاقدام والافهام **مسئلة** هل تعتبر هذه الاحكام
في الخمسة المسترقة فيكون كالثالث والخامس مثلا منها منحوسا الظاهر نعم وفيه تامل
ولم اجد في كلام احد اشعارا به **تحصيل الاطمئنان** روى عن سهل بن يعقوب

اقدام الافهام جهور
الا مستخرف از لغزيدن كنند

الملقب بأبي نواس أنه قال قلت لأبي الحسن علي بن محمد العسكري عليهما السلام يا سيدي قد
وقع إلي اختيارات عن الصادق ع مما حدثني به الحسن بن عبد الله بن مطهر عن محمد بن سليمان
الديلمي عن أبيه عن الصادق ع في كل شهر فأعرضه عليك قال افعل فلما عرضته عليه وصححته
قلت له يا سيدي في أكثر هذه الأيام قواطع عن المقاصد لما ذكر فيها من النحس والمخاوف فتدلني
على الاحتراز من المخاوف فيها فإنما تدعوني الضرورة إلى التوجه في الحوائج فيها فقال ع
يا سهل إن لشيعتنا بولايتنا لعصمة لو سلكوا بها في لجج البحار الغامرة وسباسب البيداء الغائرة
بين سباع وذئاب وأعادي الجن والإنس لأمنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا فثق بالله عز وجل
وأخلص في الولاء لأئمتك الطاهرين وتوجه حيث شئت واقصد حيث شئت يا سهل إذا
أصبحت وقلت ثلاثا أصبحت اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول ولا
يحاول من شر كل غاشم وطارق من سائر ما خلقت ومن خلقت من خلقك
الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء أهل بيت
نبيك محمد صلى الله عليه وآله محتجبا من كل قاصد لي إلى أذية بجدار حصين
الإخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم موقنا أن الحق لهم ومعهم

وفيهم

وفيهم ومنهم وبهم أوالي من والوا وأجانب من جانبوا فصل على محمد
وآل محمد وأعذني اللهم بهم من شر كل ما أتقيه يا عظيم حجزت الأعادي
عني ببديع السماوات والأرض إنا جعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم
سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم وقلتها عشيا ثلاثا حصلت في حصن من مخاوفك وأمن من محذورك
فإذا أردت التوجه في يوم قد حذرت فيه فقدم أمام توجهك الحمد والمعوذتين والإخلاص
وآية الكرسي وسورة القدر والخمس آيات من آل عمران ثم قل اللهم بك يصول
الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول إلا
بك ولا قوة يمتازها ذو قوة إلا منك بصفوتك من خلقك وخيرتك
من بريتك محمد نبيك وعترته وسلالته عليه وعليهم السلام وصل
عليهم واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي
في متصرفاتي بحسن العاقبة وبلوغ المحبة والظفر بالأمنية وكفاية
الطاغية الغوية وكل ذي قدرة علي أذية حتى أكون في جنة وعصمة
من كل بلاء ونقمة وأبدلني من المخاوف فيه أمنا ومن العوائق فيه يسرا

حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي من اذى العباد انك على
كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو
السميع البصير تتمة وروى علي بن اسباط مرسلة عن الصادق ع
انه قال كان بيني وبين رجل قسمة ارض وكان الرجل صاحب النجوم وكان يتوخى
ساعة السعود فيخرج فيها واخرج انا في ساعة النحوس فاقتسمنا فخرج لي خير القسمين
فضرب الرجل بيده اليمنى على اليسرى ثم قال ما رايت كاليوم قط فقلت وما ذاك قال
اني صاحب نجوم اخرجتك في ساعة النحوس وخرجت انا في ساعة السعود ثم قسمنا
فخرج لك خير القسمين فقلت الا احدثك بحديث حدثني به ابي ع قال قال رسول الله ص
من سره ان يدفع النحس يومه فليفتتح يومه بصدقة يذهب الله بها نحس يومه ومن احب ان
يذهب نحس ليلته فليفتتح ليلته بصدقة يدفع عنه نحس ليلته ثم قلت فاني افتتحت
خروجي بصدقة وهذا خير لك من علم النجوم **الفصل الثاني** في ايام الشهور العربية
وهي اما منحوسة واما مختارة لبعض الامور واما صالحة لكل امر فلنهد
الى الاول ما روي عن الصادق ع ان في السنة اثني عشر يوما من اجتنبها نجى ومن وقع
فيها هوى فاحفظوها وفي كل شهر منها يوم ففي المحرم الثاني والعشرون وفي صفر

العاشر

عنه ن خ

هوى يهوي بالفتح هويا سقط

العاشر وفي الربيع الاول الرابع وفي ربيع الثاني وجمادى الاول
الثامن وفي جمادى الثاني ورجب الثاني عشر وفي شعبان السادس
والعشرون وفي رمضان الرابع والعشرون وفي شوال الثاني
وفي ذي القعدة الثامن والعشرون وفي ذي الحجة الثامن وما
روي عن امير المؤمنين ع ان في السنة اربعة وعشرين
يوما نحسات نكدات لا يتم الامر الذي شرع فيها ولا يعيش
الطفل الذي ولد فيها ولا يظفر الغازي الذي غزا فيها ولا ينمو
الشجر الذي غرس فيها وفي كل شهر منها يومان ففي المحرم
الحادي عشر والرابع عشر وفي صفر الاول والعشرون وفي
ربيع الاول العاشر والعشرون وفي ربيع الثاني الاول
والحادي عشر وفي جمادى الاول العاشر والحادي عشر وفي
جمادى الثاني العاشر والرابع عشر وفي رجب الحادي عشر
والثالث عشر وفي شعبان الرابع والعشرون وفي رمضان
الثالث والعشرون وفي شوال السادس والثامن وفي ذي القعدة

الذاكر والعاشر وفي ذي الحجة الثامن والعشرون وهذا الحديث
منقول بغير لفظه ومنه ما روي عن الصادق ع
في حديث طويل يذكر فيه اعمال يوم عاشورا وان استطعت
ان لا تنتشر يومك في حاجة فافعل فانه يوم نحس لا تقضى
فيه حاجة مومن فان قضيت لم تبارك ولم ير فيها رشدا
ولا يدخرن احد لمنزله شيئا فمن ادخر في ذلك اليوم شيئا لم
يبارك له فيما ادخر ولم يبارك له في اهله ومنه ما
ورد من ان اكثر البلايا النازلة في السنة تنزل في شهر صفر
فليحترز في جميع ايامها سيما اربعاء آخره ومما يشير الى الثاني
ما رواه في الدروع الواقية عن الصادق ع نعم اللقمة الجبن
يعذب الفم ويطيب النكهة ويشهي الطعام ويهضم ومن يعتمد اكله
راس الشهر اوشك ان لا ترد له حاجة فيه ومنه ساير العبادات
من الصلوة والصوم والصدقة والغسل والدعوات وامثالها
مما هو مذكور في الكتب الموضوعة له وهو خارج عما نحن فيه

واما ما

واما ما يدل على الثالث فسيفهم مما سنذكره في المطلب الثاني ان شاء الله تعالى

الفصل الثالث في ايام الاسابيع وهي ايضا تنقسم الى الاقسام

الثلثة فمما يدل على الاول ما روي عن الصادق ع لا تسافروا يوم الاثنين
ولا تطلبوا فيه حاجة وما قال ابو ايوب الخزاز اردنا ان نخرج فجئنا لنسلم على
ابي عبد الله ع فقال كانكم طلبتم بركة الاثنين قلنا نعم قال فاي يوم اعظم شوما من
يوم الاثنين فقدنا فيه نبينا ص وارتفع عنا الوحي لا تخرجوا واخرجوا يوم الثلثا
وما روي عن النبي ص في حديث بعد ان قال خلق الاثنين لعدونا وسأله علي ع عن
ذلك قال انه توطأت مشركوا قريش على يوم الاثنين وهاجرت من مكة الى المدينة يوم
الاثنين ونقتل يوم الاثنين واموت يوم الاثنين وسم الحسن ع يوم الاثنين ويموت
يوم الاثنين ومنه ما روي عن امير المؤمنين ع ينبغي للرجل ان يتوقى النورة
يوم الاربعاء فانه يوم نحس مستمر وما روي عن النبي ص في حديث بعد ان قال الاربعاء
يوم نحس مستمر وسئل عن ذلك فقال ان الله عز وجل رفع اركان جهنم يوم الاربعاء وربع
زواياها واشد حرها يوم الاربعاء وما انزل الله من السماء الى الارض رجسا ولا غضبا

ولا نعمة الا في يوم الاربعاء وما روي عنه صلى الله عليه وآله قال لعلي عليه السلام احذر يوم الاربعاء
فانه نحس الا للطلب من الادوية وما قال الزمخشري في ربيع الابرار من ان في يوم
الاحد نزل العذاب على ثمود وجاء في الحديث نعوذ بالله من شر يوم الاحد فان له
حد كحد السيف الى غير ذلك من الروايات الدالة على نحوسة هذه الايام ينبغي
تخصيصها بغير ما يصلح له كالدواء والابتداء وغيرهما يوم الاربعاء وقطع
الثوب وغيره يوم الاثنين والبناء وغيره يوم الاحد كما سيجيء واما الروايات
المتخالفة التي لا تقبل التخصيص والتاويل كالرواية الدالة على نحوسة الاثنين
للسفر مع ما يجيء في الابيات من مختاريته له وكالروايتين المتخالفتين في النورة يوم الجمعة
كما ستطلع عليها وغير ذلك فيجب الترجيح بينها على الوجوه المقررة فيه ان امكن
والا فموسع علينا بايها اخذنا حتى نلقى امامنا القايم عليه السلام فنرد اليه كما ورد في الخبر
وربما يوفق بين خبري الاثنين بان البيت الثاني لعله كان قبل وفاة النبي صلى الله عليه وآله والاشأم
بالاثنين من اهل البيت بعده وانت تعلم بان هذا لا يستقيم مع الخبر النبوي الذي مضى
في نحوسته ومما يرشد الى القسم الثاني الابيات المشهورة المنقولة عن مولانا امير المؤمنين
ع شعر لنعم اليوم يوم السبت حقا لصيد ان اردت بلا امتراء

وفي الاحد البناء لان فيه ⁂ تبدى الله في خلق السماء
وفي الاثنين ان سافرت فيه ⁂ ستظفر بالنجاح وبالثراء
وان ترد الحجامة فالثلاثا ⁂ ففي ساعاته هرق الدماء
وان شرب امرء يوما دواء ⁂ فنعم اليوم يوم الاربعاء
وفي يوم الخميس قضاء حاج ⁂ ففيه الله ياذن بالدعاء
وفي الجمعات تزويج وعرس ⁂ ولذات الرجال مع النساء
وهذا العلم لا يعلمه الا ⁂ نبي او وصي الانبياء

وما روي عن الباقر عليه السلام قلموا اظفاركم يوم الثلثا واستحموا يوم الاربعاء واصيبوا
من الحجامة حاجتكم يوم الخميس وتطيبوا باطيب طيبكم يوم الجمعة واما ما يدل
على القسم الثالث فيجيء في المطلب الثاني متفرقا فانتظره ومنه ما نقله الكفعمي من
قوله صلى الله عليه وآله بورك لامتي في سبتها وخميسها تتمة للخميس والجمعة فضائل
ومزايا بالنسبة الى ساير الايام وهما يومان شريفان سيما الجمعة فانها سيدة الايام
في الحديث ما طلعت الشمس على يوم ولا غربت افضل منه فمن مزاياها ان الحوايج

العظام فيه مقضية والحسنات فيه مضاعفة والسيئات فيه مغفورة وهو الذي تجاب فيه من فوق

والموت فيه براءة من النار ومن زار قبر ابويه او احدهما فيه كتب الله له حجة مبرورة وفيه

يرفع الله العذاب عن ارواح المشركين كما ورد في الخبر وفيه وفي ليلته فضل كثير وفيه

تستجاب فيها الدعوات وفيه يحرم البيع بعد النداء لمن حصلت له الشرائط وفيه يستحب غسل

الراس بالسدر والخطمي والتطيب وساير التزيينات استحبابا مؤكدا كما دل عليه الروايات

سيما التطيب واللذات وغير ذلك مما لا يحصى من المزايا فليعرف حقه وحرمته ففي الحديث

ما استخف احد بحرمته وضيع حقه الا كان حقا على الله ان يصليه نار جهنم الا ان يتوب

واما الاربعاء فقد مر الرواية في نحوسته لكن سيجي في باب السفر ما يدل على خلافه فيها

فلينتظر وقال المحقق الطوسي طاب ثراه ايضا في بعض رسائله قيد تاغلام من اعمال الخير

لا بد ان يوقع يوم الاربعاء وهذا لان يوم الاربعاء يوم خلق فيه النور وهو نحس في حق الكفار

فيكون مباركا للمؤمنين انتهى كلامه ولم اقف على ماخذه **واما الثلثاء** فهو اخف يوم

خلقه الله تعالى وذلك لانه تعالى الان فيه الحديد لداود عليه السلام فما يسعى احد بكورا في حاجة الا

قضيت له كما روي عن النبي صلى الله عليه وآله وعن الصادق عليه السلام ايضا من تعذرت عليه الحوائج فليلتمس

طلبه يوم

طلبه يوم الثلثاء فانه اليوم الذي الان الله فيه الحديد لداود عليه السلام واما ساير الايام فليس فيها

منه كلام ما ذكرناه **المطلب الثامن** فيما ورد في احوال التزويج بالنسبة الى الايام

والساعات **التزويج** روى ابو سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله وصايا كثيرة في آداب

التزويج اوصى بها علي بن ابي طالب عليه السلام ونحن نذكر ههنا بعضها المنسوب الى الاوقات

والايام دون الذي لا دخل له في المرام فمنها انه قال صلى الله عليه وآله يا علي لا تجامع امرأتك بعد الطهر

فانه ان قضي بينكما ولد في ذلك الوقت يكون احول والشيطان يفرح بالحول في الانسان

يا علي لا تجامع امرأتك في اول الشهر ووسطه وآخره فان الجنون والجذام والخبل

يسرع اليها والى ولدها وفي معناه حديث عن الصادق عليه السلام ومنها انه قال يا علي لا تجامع امرأتك

ليلة الاضحى فانه ان قضي بينكما ولد يكون له ستة اصابع يا علي لا تجامع امرأتك في النصف

من شعبان فانه ان قضي بينكما ولد يكون مشوما ذا شامة يا علي لا تجامع امرأتك في

آخر درجة من الشهر اذا بقي يومان فانه ان قضي بينكما ولد يكون عشارا او عونا للظالم

ويكون هلاك قوم من الناس على يديه يا علي ان جامعت اهلك ليلة الثلثاء فقضي

بينكما ولد فانه يرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله

ولا يعذبه الله مع المشركين ويكون طيب النكهة من الفم رحيم القلب سخي اليد طيب اللسان

من الكذب والغيبة والبهتان يا علي وان جامعتها يوم الخميس عند الزوال عند

ميل الشمس فقضي بينكما ولد فان الشيطان لا يقربه حتى يشيب ويكون فهما ويرزقه الله السلامة

الكلمة بغير الكون معه لا

الاوتاد اربعة رجال منازلهم الاركان الاربعة المشرق والمغرب والشمال والجنوب كذا في الصحاح
الابدال قوم من الصالحين لا تخلو الدنيا منهم اذا مات احد ابدل الله مكانه باخر
خالد بن الهيثم الفارسي عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال قلت له ان الناس يقولون
ان في الارض ابدالا فمن هؤلاء الابدال قال صدقوا الاوصياء
جعلهم الله في الارض بدل الانبياء اذا رفع الانبياء وختمهم بمحمد

في الدين والدنيا يا علي وان جامعتها ليلة الجمعة فكان بينكما ولد فانه يكون خطيبا قوالا
مفوها وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فقضي بينكما ولد فانه يكون معروفا مشهورا عالما
وان جامعتها في ليلة الجمعة بعد العشاء الآخرة فانه يرجى ان يكون له ولد من الابدال
ان شاء الله تعالى يا علي لا تجامع في اول ساعة من الليل فانه ان قضي بينكما ولد لا يؤمن ان
يكون ساحرا مؤثرا للدنيا على الآخرة يا علي احفظ وصيتي هذه كما حفظتها من جبرئيل
وعن الصادق عليه السلام يكره للرجل ان يدخل بامرأته ليلة الاربعاء وعن الباقر عليه السلام حين بلغه
ان رجلا تزوج في ساعة حارة عند نصف النهار قال ما اراهما يتفقان فافترقا وسئل
ايكره الجماع وان كان من حلال قال نعم من طلوع الفجر الى طلوع الشمس ومن مغيب
الشفق وفي اليوم الذي تنكسف فيه الشمس وفي الليلة التي يخسف فيها القمر وفي اليوم
والليلة التي تكون فيها الريح السوداء والريح الحمراء والريح الصفراء واليوم والليلة التي تكون
فيها الزلزلة الحديث اخذت منه موضع الحاجة وعن الكاظم عليه السلام يكره الجنابة حين تصفر
الشمس وحين تطلع وهي صفراء وعن الصادق عليه السلام من سافر او تزوج والقمر في العقرب لم ير
الحسنى وعن الكاظم عليه السلام من تزوج في محاق الشهر فليسلم لسقط الولد ونقل عن الكافي
مثله الا انه صريح في المجامعة وعن علي عليه السلام يستحب للرجل ان يأتي اهله في اول ليلة من
شهر رمضان وقد مر مختارية الجمعة وبعض ايام الشهور العربية للتزويج **فنذكر**
الحلق والطلاء بالنورة عن الصادق عليه السلام ان الحلق كل جمعة فيما بين الطلية

والطلية وعن امير المؤمنين عليه السلام ينبغي للرجل ان يتوقى النورة يوم الاربعاء فانه يوم نحس مستمر
ويجوز في سائر الايام وعن ابي الحسن الرضا عليه السلام من تنور يوم الجمعة فاصابه البرص
فلا يلومن الا نفسه وعن النبي صلى الله عليه وآله خمس خصال تورث البرص وعد منها النورة يوم الجمعة
ويوم الاربعاء وعن الصادق عليه السلام حين قيل له يزعم بعض الناس ان النورة يوم الجمعة
مكروهة قال ليس حيث ذهبت اي طهور اطهر من النورة يوم الجمعة وعنه عليه السلام كان رسول الله
يطلي العانة وما تحت الاليتين في كل جمعة وقد مر النهي عن الحلق في الثاني عشر من الشهور
العربية فنذكر **تقليم الاظفار** عن الصادق عليه السلام حين قيل له يوتى باستنزال الرزق
بشيء مثل التعقيب فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس قال اجل ولكن اخبرك بخير من ذلك
اخذ الشارب وتقليم الاظفار يوم الجمعة وفي هذا المعنى من الروايات ما لا يحصى واما ما رواه
موسى بن بكير من انه قال قلت لابي الحسن عليه السلام ان اصحابنا يقولون اخذ الشارب والاظفار
يوم الجمعة فقال سبحان الله خذها ان شئت يوم الجمعة وان شئت في سائر الايام فلعله عليه السلام
علم ان الراوي توهم انهم يقولون ان فعلها لازم في هذا اليوم فرده الامام عليه السلام وسوى
بين الايام في عدم الالزام وعنه عليه السلام من قلم اظفاره يوم الاربعاء فبدأ بالخنصر الايمن
وختم بالخنصر الايسر كان له امان من الرمد وعنه عليه السلام من قص اظافيره يوم الخميس
وترك واحدا ليوم الجمعة نفى الله عنه الفقر وعن ابي الحسن عليه السلام حين اشتكى خلف عينيه
قال الا ادلك على شيء اذا فعلته لم تشتك عينيك فقال بلى قال خذ من اظفارك

من يعني تريد الله الاظفار

في كل خميس قال ففعلت فلم تشتك عيني وعن امير المؤمنين ع من قلم اظفاره يوم السبت وقعت
الآكلة في اصابعه ويوم الاحد يذهب البركة ويوم الاثنين يصير حافظا وقاريا ويوم الثلثاء يخاف
الهلاك عليه ويوم الاربعاء يصير سيء الخلق ويوم الخميس يخرج منه الداء ويوم الجمعة يزيد في عمره
وماله وقد مر مختارية الثلثاء للتعليم فلا تغفل **الحجامة** عن الصادق ع من احتجم آخر
خميس من الشهر سل الداء سلا وعنه ع ان الداء يجتمع في موضع الحجامة يوم الخميس فاذا زالت
الشمس تفرق فخذ حظك من الحجامة قبل الزوال وعنه ع الحجامة يوم الاحد فيه شفاء من
كل داء وعن النبي ص من احتجم يوم الثلثاء لسبع عشرة او لتسع عشرة او لاحدى وعشرين كان
له شفاء من داء السنة وعنه ص قال لعلي ع اياك والحجامة في اول الشهر الى يوم النصف
ففي كل يوم داء وعلة ولكن عليك بالحجامة يوم سبعة عشر الى الهلال ففي كل يوم شفاء
وبركة غير حجامة الاربعاء والسبت فمنها البرص ومن صادف حجامة الثلثاء ويوم سبعة عشر كان
ذلك شفاء السنة وعنه ع من احتجم يوم الاربعاء فاصابه وضح فلا يلومن الا نفسه وعن
العسكري قال دخلت على ابي الحسن ع وهو يحتجم يوم الاربعاء في الحبس فقلت ان هذا يوم
تقول الناس من احتجم فيه اصابه البرص فقال انما يخاف ذلك على من حملته امه في حيضها وعن النبي
من كان منكم محتجما فليحتجم يوم السبت وعنه ع احتجموا يوم الاثنين بعد العصر وعن
الصادق ع مثله **في النوم** عن النبي ص النوم على سبعة انواع نوم الغفلة ونوم
الشقاوة ونوم اللعنة ونوم العقوبة ونوم الراحة ونوم الرخصة ونوم الحسرة اما نوم الغفلة

في مجلس

فنوم في مجلس الذكر ونوم الشقاوة في وقت الصلوة ونوم اللعنة في وقت الصبح ونوم العقوبة
بعد صلوة الفجر ونوم الراحة وقت القيلولة ونوم الرخصة بعد صلوة العشاء ونوم الحسرة
يوم الجمعة وعن الصادق ع في قوله عز وجل فالمقسمات امرا قال الملائكة تقسم ارزاق
بني آدم ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس فمن نام ما بينهما نام عن رزقه وعنه ع ايضا نحو
منه وعن النبي ص من نام بعد العصر فاختلس عقله فلا يلومن الا نفسه **في الاكل**
عن هشام بن عبد الله قال شكوت الى ابي عبد الله ع ما القى من الاوجاع والتخم فقال لي تغد
وتعش ولا تاكل بينهما شيئا فان فيه فساد البدن اما سمعت الله يقول لهم رزقهم فيها بكرة
وعشيا وعن امير المؤمنين ع عشاء الانبياء بعد العتمة فلا تدعوه فان ترك العشاء
خراب البدن وعن ابي الحسن الرضا ع قال اذا اكتهل الرجل فلا يدع ان ياكل بالليل شيئا
فانه اهدى للنوم واطيب للنكهة وعنه ع ان في الجسد عرقا يقال له العشاء فاذا ترك الرجل
العشاء لم يزل يدعو عليه ذلك العرق الى ان يصبح يقول اجاعك الله كما اجعتني واظماك الله
كما اظماتني فلا يدعن احدكم العشاء ولو بلقمة من خبز او بشربة من ماء وعن ابي عبد الله ع
من ترك العشاء ليلة السبت وليلة الاحد متواليتين ذهبت عنه قوته فلم ترجع اليه اربعين
يوما وعنه ع طعام الليل انفع من طعام النهار وعنه ع من اكل سبع تمرات
عجوة عند منامه قتلن الديدان من بطنه وعن امير المؤمنين ع من اصطبح باحدى وعشرين
زبيبة حمراء لم يمرض الا مرض الموت وعن الحسن ع من اكل رمانة يوم الجمعة على الريق

نورت قلبه اربعين صباحا فان اكل رمانتين فثمانين يوما فان اكل ثلثا فمائة وعشرون
يوما طردت عنه وسوسة الشيطان ومن طردت عنه وسوسة الشيطان لم يعص الله ومن لم
يعص الله ادخله الله الجنة هذا وقد مر حديث اكل الجبن في اول الشهر فتذكر في
الانتقال الى غير البيوت عن الصادق ع قال كان رسول الله ص اذا
خرج من البيت في الصيف خرج يوم الخميس واذا اراد ان يدخل في الشتاء من البرد
دخل يوم الجمعة وفي رواية ابن عباس ان النبي ص كان يخرج اذا دخل الصيف
دخل ليلة الجمعة واذا دخل الشتاء دخل ليلة الجمعة في قطع الاثواب
عن النبي ص من قطع الثوب يوم الاحد اصابه الغم ولم يكن مباركا ومن قطع الثوب
يوم الاثنين يكون مباركا ومن قطع الثوب يوم الثلثاء يسرقه السارق او يغرق او يحرق
ذلك الثوب ومن قطع يوم الاربعاء رزق الكيس ولم يبعث الى مشقة ويكون العيش في الرخاء
ومن قطع يوم الخميس رزق العلم في ذلك الثوب ويكون مكرما عند الناس ومن قطع
يوم الجمعة يطول عمره وتزداد دولته ومن قطع يوم السبت يكون مريضا ما دام ذلك
الثوب في بدنه الا ان يهبه في ابتداء الامور والتعلم عن النبي ص
ما من امر بدئ يوم الاربعاء الا وقد تم وعنه ص اطلبوا العلم يوم الاثنين فانه تيسير
لطالبه وقال بعض العلماء ينبغي للمتعلم ان يبكر بدرسه لخبر بورك لامتي في بكورها
ولخبر اغدوا في طلب العلم فاني سالت ربي ان يبارك لامتي في بكورها وقال ينبغي ايضا
ان يجعل ابتداءه يوم الخميس وفي رواية يوم السبت او الخميس هذا وقد مر مختارية بعض
الايام

بعض الايام القديمة للابتداء والتعلم فتذكر في السفر عن الصادق ع من اراد السفر
فليسافر يوم السبت فلو ان حجرا زال عن جبل لرده الله الى مكانه وعنه ع في قول الله عز
وجل فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله قال الصلوة يوم
الجمعة والانتشار يوم السبت وعنه ع من سافر فيه اي الجمعة قبل الصلوة ناداه الملك
لا ردك الله وعنه ع لا باس بالخروج في السفر ليلة الجمعة وكتب بعض البغداديين
عن الخروج يوم الاربعاء لا يدور فكتب ع من خرج يوم الاربعاء لا يدور خلافا على اهل الطيرة
وقي من كل آفة وعوفي من كل عاهة وقد مر حديثان في السفر يوم الاثنين مع بيت على ع فيه
والسبيل في جمعها ومختارية بعض الايام القدمية ونحوسة بعضها للسفر وخبر التحذر عنه
حال كون القمر في العقرب فتذكر وفي معنى الاخير خبر آخر عن النبي ص فهذه هي الحوائج التي اطلقت
فيها بحديث عن المعصومين ع وليستنبط اوقات حوائج اخر مما قد يرام مما ذكرناه في احوال
الايام تنبيه كلما وقع لفظ الشهر في هذه الاحاديث فليحمل على العربي لانه المعتبر
عندهم والمستعمل في محاوراتهم وما وقع بلا قرينة يحمل على المشهور المتعارف تسهيل
الظاهر من خبر سهل وابن اسباط اللذين سبق ذكرهما في باب اختيارات الايام القديمة عدم
الباس بالتوجه الى احد هذه الحوائج في اليوم المحذور فيه اذا اضطر اليه بشرط الدعاء
او الصدقة وقد ورد في خصوص بعض هذه الحوائج ايضا روايات تشعر بذلك كما
روي عن الصادق ع في الحجامة انه قال اقرأ آية الكرسي واحتجم اي وقت شئت وفي السفر

توصية

حين سئل عنه عليه السلام ايكون السفر في شهر من الايام المكروهة الاربعاء وغيره قال افتتح سفرك
بالصدقة واقرأ آية الكرسي اذا بدا لك **توضيحة شريفة** يا ايها الاخوان في الله
اياكم وان تستحقروا العمل بهذه الاحاديث وامثالها من الاخبار الساطع نورها من مطالع
النبوة على اتقى الامانة من الجانب المقدس والوحي الالهي ان تستخفوا بها فان تحتها اسرار ودقائق
مخفية لا تعقلها الا العالمون المتفكرون في احكام الله وآياته واعلموا ان الاحكام التي
يتكلم بها النبي والائمة عليهم السلام ومن يقرب منهم لا يكون بالجزاف الذي لا اصل له كما يقوله
الاشاعرة لان ذلك باطل واولئك مبرؤون عما يقولون بل لا يخلو شيء منها عن حكمة
ومصلحة فهجر دعدم علمكم بها لا تهملوها فان للعبادات اكثر لا اهتداء للعقل الى اسرارها ولا
يعلم وجه الحكمة فيها البتة في الرمي والسعي كافعال الحج وامثالها لان في مثل هذه الاعمال
عزل للعقل عن تصرفه وصرفا له عن محل الشبهة وهو المعين على العقل وايضا اذا اقتضت
حكمة الله تعالى ربط نجاة الخلق بكون عالمهم على خلاف اهوية طباعهم وان تكون ازمتها بيد
الشارع فيعملون على سنن الانقياد والاطاعة كان ما لا يهتدى الى معانيه ابلغ انواع
التعبدات في تزكية النفوس وصرفها عن ميل الطبيعة المقتضي الاسترقاق وفقنا الله
واياكم لتلقي الاسرار وجعلنا من المخلصين الابرار انه جواد كريم **المقالة الثانية**
فيما اردنا ذكره من احكام النجوم وفيها مقدمة ومطلبان **اما المقدمة** فاعلم ان
تعلقات الحوادث السفلية وارتباطها بالكواكب السيارة اما باعتبار نظرات تلك

الكواكب

الكواكب وتناظراتها واما باعتبار محاذاتها للبروج ودرجاتها ونحن لا نذكر ههنا
الا ما له مدخل في الساعات حالاتها وفي الايام اختيارها بل لا نذكر جميع ذلك بل ما
للقمر بالقياس الى البروج الاثني عشر اذ هو المعتبر عند الاكثر وهو المجرب المشهور والوارد
فيه الخبر الذي قد مر في اكثرها والمستقر عند الاحد منكم ان تقدم فيه او يتاخر واما ما له
بالقياس الى الكواكب الاخر من التناظر والنظر وان كان له مدخل فيما فيه النظر الا انه
لما لم يكن بمعتمد عند الاكثر ولم يكن ورد فيه الخبر ولم ينضبط الا بتيسر ضربنا عنه صفحا
وطوينا عنه كشحا الا نظرة مع الشمس الذي يسمى بالمحاق فانه كان معتبرا بالاتفاق
ولذا ذكرناه في هذه الاوراق مع اشياء اخر يجب ان ينبغي التوقي عنها والله هو الواق **المطلب**
الاول فيما يتعلق بكون القمر في البروج الاثني عشر اكثر ما نذكر في هذا الباب نورده بطريق
النظم لانها قواعد واحكام ينبغي حفظها وضبطها وحفظ النظم اسهل اذ الطبايع بالاشعار
اميل ولانه كانت في الاختيارات ابيات عن المحقق الطوسي طاب ثراه ولم ار ان اكون لها
تاركا لان كلام الاكابر يكون مباركا وكفى بكلامهم دليلا اذا وجدناه سبيلا والكثرة
وقوع الغلط في اكثر تقويم واختلاف جدا والاختيارات في التقاويم هذا ولما كان مما
يتوقف عليه الشيء متقدما على ذلك الشيء وجب علينا ان نذكر اولا موضع الشمس من البروج
الاثني عشر ثم نذكر موضع القمر المتوقف عليه ثم الاختيارات المقصودة بالذات المبنية
عليه وانما التوفيق بالله والتوكل عليه **اراءة موضع الشمس** ...

بشمر از مهی ملکشاهی ؛ پس بهر برج مه تو مایی را ؛ تا بر جی رسی که میخواهی ؛
لیک از پنجاه دقیقه بشنو ؛ اگر از شیر کاه آگاهی ؛ ماضی سال اگر ز نصف گذشت ؛
و تو در ششمش از اول ماهی ؛ یک عدد بر جاه را حساب آنگاه ؛ تا نیاید در دو غلط راهی ؛
یعنی در پنجم که درین ره ز غلط راهی
اراعة مکنها فی البروج ؛ لا و لا اب لا لو لا شش بهشت ؛ لل کط و کط لل
شهور که تهفت ؛ اراعة موضع القمر هرچه از ماه شد بشمر کن ؛ پنج دیگر
مخوان بهر آن ؛ پس بهر پنج از آن ز موضع شمس ؛ خانه گیر و چار ماه بدان ؛
انچه از پنج کم بود میزان ؛ بر شش و آنگهی در برج میخوان ؛ طریق اخر انچه از ماه میرود
بشمار ؛ هر یکی را دوازده انگار ؛ پس از آن جمله طرح کن سی سی ؛ تا بدانجا که مقصد است
رسی ؛ چون بدان که آفتاب کجاست ؛ از دوم خانه ابتدا کن راست ؛ طریق اخر قریب
منها انچه از ماه شد بر او افزای ؛ در دو ضرب کن در رو از دو هش ؛ پس بهر سی از آن
ز موضع شمس ؛ خانه گیر تا بجای مهش ؛ طریق اخر قریب منها بگذشته ز ماه
ضرب کن ای سرور ؛ در سیزده و سیزده هش بر سر بر ؛ حاصل شده او حساب سی سی
١ برسان ؛ از منزل آفتاب تا برج قمر ؛ اختیارات الحمل هر که کاید بنا نهید
خدای لم یزل ؛ جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل ؛ نیک است با شاه هم سفر هم دیدن روی
امیر ؛ جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر ؛ گرچه نیک است ابتدای کار و خشن
٢ برداشتن ؛ بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن ؛ الثور ماه چون در ثور باشد عقد کردن نکوست
تخم افکندن

تخم افکندن و باغ و نامه بنوشتن بدوست ؛ خوب تر دیدار خاتونان و عطر آمیختن ؛ از
جدل بگریختن در خرمی آویختن ؛ گرچه شاید شرکت و بیع و بهی رویان جستن ؛ فصد کردن
بد بود گر ما به رفتن همچنین ؛ الجوزا ؛ چون فتد در برج جوزا نور جرم آفتاب ماهتاب ؛ ٣
بیع ترکان خطا و مکه چین با شد صواب ؛ هم توان خواندن کتاب و هم توان دیدن امیر
هم توان نامه نوشتن هم توان انداخت تیر ؛ جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست
لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست ؛ السرطان ماه چون در برج خویش ٤
آمد نکو باشد نکو ؛ جامه پوشیدن سفر کردن روا باشد درو ؛ داروی مسهل درم
خوردن عجب در خور بود ؛ نامه بنوشتن چه گویم کز همه بهتر بود ؛ می سزد گر ما به رفتن
مو ببستردن ولیک ؛ فصد و تزویج و بنا نو نهادن نیست نیک ؛ الاسد ٥
ماه اهو سیر چون جرم افکند در برج شیر ؛ نیک باشد عقد بستن شغل بگرفتن دلیر ؛ فصد
و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن ؛ وز برای تاجداران روی تخت آراستن ؛ بیع
ترکان خطا اندرو چین خطا ضایعست ؛ لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست ؛ السنبله ٦
مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله ؛ بر ره آمون هم شاید شدن با قافله ؛ نو بپوشی
شاید و شاید ازین بهتر چه کار ؛ خاص را تعلیم علم و عامیان را کسب و کار ؛ خوب باشد
بیع ترکان سمن سیما بعقد ؛ نیک نبود زرگری خاصه علاج و فصد و عقد ؛ المیزان ٧
مه چو در میزان بود نیکو بود پیروز و نیم ؛ هم سفر هم عقد و هم چون هر خری ملو ترس و بیم

خاصه پوشیدن لباس نو و نوش کردن جام جم ؛ خاصه بر بانک و سماع جانفزای چنگ و نی ؛
لیک چون مه بگذرد از هجده و بیچیده درج ؛ هر که کاری کرد بی‌شک بد رنج بی فرج ؛
٨ **العقرب** ماه چون در عقرب آید نیک باشد بیگمره ؛ خوردن دارو و دیگر خوردن طعام و غرغره ؛
هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن ؛ هم سفر کردن بباید وقت خصم تیر انداختن ؛
اسپ نشاید خرید خیمه لیکن بو ناخن فکند ؛ لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند ؛

هم شدن گرمابه و بر خصم تیر انداختن

٩ **القوس** ماه چون در قوس آید نیک باشد چار کار ؛ اولین تزویج و علم و آخرین فصد و شکار ؛
هر که بیع جوهر و حیوان کند باشد خجل ؛ خاصه نو پوشد بر قاضی رود و سازد سجل ؛
قرض دادن موسترون تخم کشتن بد بود ؛ گر کسی مسهل خورد بی‌شک عدو خود بود ؛
١٠ **الجدی** ماه چون در جدی شد کارکردن درخورست ؛ جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوشترست ؛
جادوی و ساحری را با خدا بردن پناه ؛ جستن خاص عطار در انظر با شاه ؛
نیک باشد مکر را و غدر را و قصد را ؛ هم بود دیدار شاهان نیز عقد و فصد را ؛
١١ **الدلو** ماه چون در دلو باشد کرد باید جد و جهد ؛ از برای کشت و کار و بستن میثاق و عهد ؛
نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و بخت ؛ بنده هند و خریدن هم نشاندن درخت ؛
حصنها و قلعها شاید درو کردن بنا ؛ لیک نقل و فصد و تزویج زنان و شیرزنا ؛
١٢ **الحوت** چون قمر در حوت باشد نیک باشد بی شگفت ؛ فصد کردن در سرا و بار را ناخن گرفت ؛
دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز ؛ و اندرو نیکو بود پوشیدن این چار چیز ؛

هم کلاه

تتمه

هم کلاه و هم قبا و هم کمر هم پیرهن ؛ آنچه در سه وار آر از جمله بخشیدن بمن ؛

تتمة اعلم ان من هذه الاحکام ما یختلف بالنسبة الی احوال مختلفة فهم فی الاحوال القطع الاثواب
ولبسها بالنسبة الی الفقیر الذی دخر الملبس فانه تحصیل فیها الی بعض البروج کما انه لغیر
الاسد للفقراء لکون اثوابهم محفوظة عندهم بدون [illegible] فی الاثواب والحبس للاغنیاء وفی
الاموال الا کبرج ذو جسدین او منقلبة الاحوال ان المطلوب لهم هو تغییر و تبدل
وقد یختلف جمیعها باختلافات القمر وحالاته بالنسبة الی البرج والشمس باعتبار محاذاته
للدرجات لکنه لیس بمعتبر عند الاکثر الا اختلافه فی المنیر ان بعد تسعة عشر وهی الطریقة
المحرقة مشتهر وقد اشار الیه المحقق فیما مر فاحذر عنه انه یحذر

المطلب الثانی

فی اشیاء متفرقة بعضها مما اتفق علیه جد بیران بانه التجربة الیه وبعضها مذکور بالاستطراد
لمن تیسر تجربته ولا اعتماد فمن شاء فلیعمل ومن شاء فلیهمل فمن الاول طریق اختیارات
الفصد والحجامة بالنسبة الی سیر القمر نقل عن حکماء الیونان ان الفصد والحجامة فی
نصف الشهر یعنی الیوم فی خضران المبدی غایة الضرر وفی النصف الآخر منه نافع لانه
غایة المنفعة ووضعوا هذا الجدول لاستعلام منفعته ومضرته فی کل یوم من ایام الشهر
تسهیلا للطالبین وتوضیحا للآخذین واقول اعتقدوا فی باب الحجامة من الاخبار ما یؤید ذلک فلا تغفلوا فیه

ایام النصف الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ایام النصف الثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

ومنه طريق اختيارات الفصد والحجامة بالنسبة الى رقنوع وهو بلغة الترك شيء في
بدن الانسان له تعلق بالبروج فان حكماءهم ينبغي لمن اراد فصدا او حجامة في عضو
ان يلاحظ ارقنوع لئلا يكون في ذلك العضو كيلا يتضرر به وفي كل يوم من ايام
شهور الروم يكون في عضو من الاعضاء يعرف من هذا الجدول

الاعضاء	[illegible]	الاعضاء	[illegible]	الاعضاء	الايام
في الرجل	كا	في الفخذ	يا	في الكف	ا
في البطن	كب	في الخصية	يب	في الكعب	ب
في الكبد	كج	في الذقن	يج	في الساق	ج
في القلب	كد	في الفخذ	يد	في الخاصرة	د
في الثدي	كه	في الساعد	يه	في الخد اليمين	ه
في الصدر	كو	في العنق	يو	في العضد	و
في الترقوة	كز	في الاعضاء	يز	في اللسان	ز
في العنق	كح	في الجنب	يح	في الانف	ح
في الكبد	كط	في السرة	يط	في الظهر	ط
في الظهر	ل	في كف الرجل	ك	في الضرس	ي

ومنه طريق اختيار بعض الامور بالنسبة الى سكز يلدوز وهو بلغة الترك ثمانية كواكب
وهو على هيئة بعير سكران فان حكماءهم هو مشوم غاية الشآمة يقطع في كل عشرة ايام دورة
واحدة ينبغي لمن اراد ان يسافر او يشرع في امر او يخاصم او يخرج الى الحرب او غير ذلك
ان لا يكون من جهة من لا يمينه مقابلا للجهة التي هو فيها فاذا اصاد في سنة تلك الجهة فعليه
ان يذهب قليلا الى خلافها ثم يرجع ويتوجه الى المقصود وفي كل يوم من ايام شهور الروم
يكون في جهة تعرف من هذه الدائرة ومنه طريق اختيارات الامور بالنسبة الى المحاق

وهو



وهو مثلثة المبهم كما انه القمر وقت
اجتماعه مع الشمس في جزء واحد
من فلك البروج حين لا يرى نوره من
محقة الحراق احرقه كان حرارة الشمس اذا احرقت
القمر وذهب بنوره ومدته ثلثة ايام بلياليها
من اواخر الشهور وكثيرها مطلق على تلك العليا باعتبار انها
عديمة النور وينبغي لمن اراد ان يجتنب فيه السفر و
ان يحترز فيه عن جميع الامور الا الحرب والكمين ودفن الاموال
والاشتغال بعبادة الملك المتعال ومنه
طريق اختيارات الامور بالنسبة الى البُت وهو هندي بمعنى التيسير والحاصل ان اهل الهند
وضعوا ادوارا وهو اربعة وثمانون ساعة وجعلوا ابتداءها المحاق الحقيقي وقسموه سبعة
اقسام كل قسم اثنا عشر ساعة بالساعات الزمانية وقد يعتبرون المستوية ايضا لكنه
نادر جدا وينسبون كلا من الاقسام الى كوكب من الكواكب السبعة السيارة ويسمّون ذلك
الكوكب فاولها بُت الشمس وثانيها بُت الزهرة وهكذا على ترتيب افلاكها متنازلا دورا
بعد دور الى ان ينتهي الى المحاق فبطل البُت لكل كوكب كان وكم ساعة كانت فصار
للشمس والمعتبر منها بُت الشمس وهو المراد اذا اطلقوا فقالوا انه نحس في الاختيارات

الامور ٥

غاية النحوسة يجب فيها الاجتناب عن جميع الامور وكذلك الثلاثة عشر من ذات الكدورة وقال الكبيس
للحكيم حصر الاحوال المذمومة للقمر في الاختيارات الكبرى عمدة المحدث واقل
من حصر ساعات الجمعة وقال ولكن حصر الثلث الاول منه عائد الى البدن والثلث الثاني
الى الاموال عن الثالث الى الاحوال وحصر الثالث اقل من الاول والثاني وقال وانبغي
الاحتراز عن الثلث الاخير من تحت المريخ المجاور لبيت الشمس ايضا في جميع المهمات وانه
اضر من الثلث الاخير لبيت الشمس المنسوبة الى الكمالات والله اعلم بالصواب ومن الخفيات

الثاني طريق اختيارات الشروع في الامور بالنسبة الى الايام وكذا هو اخرجه
ابو معشر البلخي للمامون الشقي وهو ان تعد الايام الماضية من الكبير وذكر السلطان
الى اليوم الذي تريد ان تشرع فيه وتطرح منه ستة وثلثين ستة وثلثين حتى
تفنيه او يبقى اقل فتطلب الباقي او العدد من هذا الجدول وعلى حسب ما اشرنا اليه
افعل كذا في كتاب لوايح القمر وقد رأيت في نسخة مجهولة ان مكان الكبير ذكر
السلطان سابع عشر شوال وهو عندي بعيد واظن انه غلط شد فتامل انشاء الله ويكون معرفة

مشتركة بصفة	الاحد	الجمعة	الاربعاء	السبت	الثلثاء	الاثنين				في الكتب
	١	٤	٢	٥	٣	٦				
واعلم	٢	١٠	٨	١١	٩	١٢	ان مشاركة	ان امثاله	هذا من طرق	
ان الاختيارات	٣	١٦	١٤	١٧	١٥	١٨	كثيرة	لا تحصى	ولا طائل تحتها تركها	
الا قطوبلية	١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١	٢٤	الكلام	والخوض	فيها لا يعنينا ولا	
برام فالت	٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧	٣٠	اعتبار	لها بالمرة	بل بعضها	
يقضي اليه	٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣	٣٦	يرتكب	كل الامور	في جميع	
الازمنة	ولكن	من اراد	فليرجع	الى الكتاب	لوايح	القمر	ولطالع	ما فيه	مستوفى	

واما

واما الخاتمة ففي ساعات الاستخارة على ما هو المشهور اذا اردت ان
تستخير بكلام الله الملك العلام فاختر ساعة تصلح لذلك ليكون لك على
حسب المرام فيوم الاحد جيد الى الظهر ثم العصر الى المغرب والاثنين
الى طلوع الشمس ثم من الضحى الى الظهر ثم من العصر الى العشاء الآخرة والاربعاء
الى الظهر ثم من العصر الى العشاء الآخرة والخميس الى طلوع الشمس ثم من الظهر
الى العشاء الآخرة والجمعة الى طلوع الشمس ثم من الزوال الى العصر
والسبت الى الضحى ثم من الزوال الى العصر وقد نظم ذلك في هذه الابيات

از براي استخاره وقتهاي نيكو بود ⁂ صبح و مطلع چاشت ظهر و عصر و مغرب شش بود
انتهاي هر يكي تا ابتداي ديگريست ⁂ انتهاي آخرين خواب است كانجا وقت نيست
روزها چون گفته آمد مختلف در حكم آن ⁂ ذكر بد يك يك بجمله شد بهتر در بيان
جيم سبت و دو احد اثنين به ثلثا ابد ⁂ بج خميس و جمعه بد از اربعا دال است رد

هذا ما اردنا ذكره في هذه الرسالة والحمد لله والصلوة على محمد خاتم الرسالة
وآله خير السلالة وفرغ منها مؤلفها محمد بن مرتضى الملقب
بمحسن عامله الله بفضله ادام في عشر محرم الحرام
سنة خمس وعشرين والف الهجرية ٢٥
على مهاجرها الف صلوة وتحية
والله ولي الرحمة

١١٢٨

نسخها الحقير ... في الجمعه بابلي الكاشيه لنفس المحاسبه ضحوه يوم الاربعاء تاسع شهر شعبان المعظم سنة تراب نعال اقدام المؤمنين

حروف شناسی حساب الزیج

اهج زدبدو حروف شهر زبجه وابده زاج

قاعده

از امام همام جعفر محمد الصادق رضی الله عنه روایت شده که چنین است که اگر خواهی بدانی
که غره ماه عربی در کدام روز باشد معلوم تو شود از هجرت عمل خلاصه تا امروز
حساب کن که چند سال است و بعد از ینجاه یا نصد سال را طرح کن و باقی آنچه باند
۸ ۸ هر هشت طرح کن و بعد از آن ببین که چند مانده است اگر یکی باند در جدول
ج نظر کن و اگر دو باند در جدول ع و اگر سه باند در جدول ف
و اگر چهار باند در جدول ر و اگر پنج باند در جدول ص
و اگر شش باند در جدول ا و اگر هفت باند در جدول د
و اگر هشت باند در جدول ق نظر کن غره هر ماه را
بیابی صحیح است و خلاف نیست زیرا که از اسم
مبارک حضرت امام جعفر صادق ع استخراج کرده اند
و اسم حضرت هشت حرف است
و مقابل هر حرف جدولی معین
کرده اند
و آن
اینست

یکهزار و [illegible] را بینداری

اینست

اینست

الاحرف	ج	ع	ف	ر	ص	ا	د	ق
محرم	۱	۵	۳	۷	۴	۰	۶	۴
صفر	۳	۷	۵	۰	۶	۴	۱	۶
ربیع الاول	۴	۱	۶	۳	۷	۵	۰	۷
ربیع الثانی	۶	۳	۱	۵	۰	۷	۴	۰
جمادی الاول	۷	۴	۰	۶	۴	۱	۵	۳
جمادی الثانی	۰	۶	۴	۱	۵	۳	۷	۵
رجب	۳	۷	۵	۰	۶	۴	۱	۶
شعبان	۵	۰	۷	۴	۱	۶	۳	۱
رمضان	۶	۳	۱	۵	۰	۷	۴	۰
شوال	۱	۵	۳	۷	۴	۰	۶	۴
ذی القعدة	۰	۶	۴	۱	۵	۳	۷	۵
ذی الحجة	۴	۱	۶	۳	۷	۵	۰	۷

قاعدهٔ دیگر

اگر خواهی که غرهٔ ماهها را معلوم کنی باید که از زمان هجرت حضرت رسول صلعم یکهزار و شصت سال را بیندازی انچه ماند هشت هشت طرح کنی پس اگر یکی باقی ماند نظر در سطر جیم کنی و اگر دو باقی ماند نظر در سطر عین کنی و اگر سه باقی ماند نظر بسطر فا کنی و اگر چهار باقی ماند نظر بسطر را کنی و اگر پنج باقی ماند نظر بسطر صاد کنی و اگر شش باقی ماند نظر بسطر الف کنی و اگر هفت باقی ماند نظر بسطر دال کنی و اگر هشت باقی ماند نظر بسطر قاف کنی محاذی که ظاهر میشود والله اعلم

[illegible]	ج	ع	ف	ر	ص	ا	د	ق
محرم	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه
صفر	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه
ربیع الاول	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه
ربیع الآخر	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه
جمادی الاول	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه
جمادی الآخر	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه
رجب	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه
شعبان	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه
رمضان	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه
شوال	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه
ذی القعده	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه
ذی الحجه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه

[illegible]

ن	ح	ا	ه	ح	ح	ط	د	[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
[illegible]								[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قرآن المفال
دو جلد

سنه ۱۲۳۳
سیاهه کتب فقیر الی تاریخ شوال المکرم

قرآن مجید چهار جلد صحیفه کامله دو جلد جنة الواقیه جلد

مکارم الاخلاق دو جلد مفتاح الفلاح دو جلد منهج الدعوات جلد

عیون اخبار الرضا جلد اربعین شیخ بهاء الدین و والدش جلد فصول المهمه جلد

کتاب اللمعه الدمشقیه اختصار نهایه ابن الاثیر جلد مصباح صغیر جلد مصباح کفعمی جلد
در نزد آقا قنبر علی خادم است

تفسیر جامع الجوامع چند سوره جلد تهذیب الاحکام سه جلد ایضا جلد اول جلد

قواعد جلد اول دو جلد ارشاد دو جلد من لا یحضره الفقیه جلد اول
جلد دوم ...

مختصر النافع جلد الفیه شیخ شهید و اثنی عشریه جلد تفسیر شیخ علی طبرسی جلد

احتجاجات شیخ طبرسی جلد مجموعه متفرقه ع احادیث و اخبار و حکایات جلد مقبولی جلد

اربعین حدیث و اربعین ... و اربعین شیخ جلد ملاوحة الاذکار ملا محسن کاشی جلد
نزد ... قنبر علی بیک

مسکن الفواد و تنبیهات العلیه ملا و لطایف الصلوة القلبیه و شکیات جلد احادیث

بخط ملا خلیل جامع الحاج محمد مرزا کشکول سفینة النجاة دو جلد کافیه و شرح قطر جلد
... جلد

شرح دعای ابو حمزه ... نوار الیقین جلد شرح دعای کمیل و دعای صباح و سما جلد حاشیه بر شرح جلد

ابواب الجنان واعظ جلد ~~احادیث متفرقه صحیحه جلد~~ هدایة الهدایه و غیره جلد
اذا هم ...

جنه و رساله ... جلد ... شکایات ذخیره خوارزم شاهی جلد الشرح الکبیر جلد

رساله اثنی عشریه ع الطهاره جلد رساله ملا محمد شریف فاتون ابادی در طب جلد

دو رساله در اعمال حج جلد رساله در میراث و دو رساله دیگر جلد رساله ایمان و ... جلد و کفر
از کتاب وقف ...

رساله مبین الحکم جلد تقویم شرعی رساله معمار ملا میر حسین جلد منهاج الکرامه فی معرفة

الامامه جلد کتاب تعریف جلد شرح قطر جلد تعلیقه شیخ شهید جلد

از شرح حاوی للصوفی جلد ترموزات ... و غیره جلد اثنی عشریه شیخ بهائی الکرک

در اعمال حج جلد از صحاح لغت و از بحار الانوار چند جزو جلد نزهة الارواح

تفسیر بعضی از کلام قران جلد رساله علیقلی بیک ... رد بر نصاری جلد عروة الوثقی

و چند رساله دیگر از شرح لمعه جلد نصف آخر نهج البلاغه جلد احادیث بخط ملا خلیل
... کاشی ...

و الدعا حاجی محمد مرزا جلد رساله ذهبیه طب الرضا جلد الفیه شیخ شهید جلد

حاشیه بر الفیه شیخ شهید از سید محمد صاحب مدارک جلد کافیه جلد قانونچه در طب کاشف الوابلیه جلد

رساله جلد معقول سعید و ... جلد جعفریه و ... جلد کشکول ملا عبدالله جلد
الفیه شهید و ... در ...

رساله سعدیه جلد منهاج النجاة ملا محسن کاشی و رساله دیگر جلد تعقیب نماز صبح

و رساله در نماز شب ... جلد رساله در ... جلد ترجمه اعتقادات ملا محمد باقر مجلسی جلد

رساله در صیغ عقود و ایقاعات و دو رساله دیگر جلد خلاصة الحج شیخ بهاء الدین جلد

کتاب ادعیه و تعقیب کهنه مندرس جلد رساله آداب متعلم و باب ... حرز ... جلد

کتاب السبع جلد فقه عامه دو جلد مجلد ... از بحار الانوار جلد

منتخب احادیث جلد نصاب الصبیان جلد شرح ادعیه السلام جلد

تعلیقه و حاشیه شیخ علی بر مختصر و ذهبیه جلد رساله در علم اخلاق جلد

جوهر در طب نظم و نثر جلد مجموعه زبان کاو جلد سیاه کاغذ قوقز مشتمل بر ادعیه جلد دفتر

زیارات ائمه علیهم السلام جلد مجموعه جلد زرد مشتمل بر زیارات جلد زوار رسول الله

صلوات ائمه علیهم و مناجات سید الساجدین جلد در طب و رساله ذهبیه جلد مجموعه و فیها زیاره

الرضا علیه السلام جلد الفیه شیخ شهید مترجم جلد زیارت ائمه امیر المؤمنین و الرضا و شرح دعای صباح جلد

کتاب [illegible] کتاب صمدیه و نحو تصنیف شیخ بهاء الدین محمد و نجیلی [illegible] و رساله تهذیب نحو و رساله [illegible] جلد کشف الوجوه الغر جلد شرح ملخص و شرح چغمینی و رساله جلد

کتاب جلد زرد حرکت و رساله فی شرح افلاک و رساله در اسطرلاب و رساله [illegible] و غیره تصنیفات جلد کتاب الالفاظ الفاظ ... جلد رهنمائی و رساله دیگر جلد

کتاب جلد سیاه دو [illegible] روضه سید الشهدا جلد کتاب بهجة العلوم جلد سیاه جلد کتاب امان الاخطار جلد صحیفه کامله جلد صحاح [illegible] جلد

~~قانون الشیخ جلد [illegible] خوشخط~~ قانون الشیخ فی الطب قاموس اللغة جلد ثانی جلد

جلد جوهر منتخب فی خرید خوارزمشاهی در طب جلد تحفة المؤمنین خواص ادویه مفردات جلد

شنیه خفری بر شرح الهیات تجرید تاریخ نامه [illegible] سوم انوار سهیلی جلد و شرح باب حادی عشر جلد

شرح کلیات قانون جلد شرح قرشی جلد اختیارات بدیعی جلد جلد دوم تحفة المؤمنین در ادویه مرکبه جلد مقالات ثانیه در اختیارات [illegible]

قرابادین ابو منصور الحسن نسخه طب و حقائق اسرار الطب جلد قرابادین تحفة العلاج زرد بلغ [illegible] کتاب الکفایه کتاب البلوغ انصاف معجم العلاج ترکیب میر مظفر شفائی بن نوح التمر سعد جلد

مجموعه مسمی بحدائق الازهار و الکشکول الصغیر خط مرحوم خالوم ... جلد

شقاقات حریری جلد کشکول شیخ مرحوم جلد تاریخ جهانگشا جلد (از دفتر)

تاریخ عالم آرا جلد شرح سبع معلقه امری القیس جلد روضة الصفا

سه جلد اول و دوم و سیم مجموعه جلد زرد ترنج دار مشتمل بر منشآت و کلمات اعیان

و حید و غیره اشعار و نکات جلد مجموعه زبان کاو مشتمل بر احادیث و احتجاجات

و اشعار و نکات جلد کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر جلد منشآت میرزا محمد [illegible] جلد

دیوان عبید زاکانی جلد دیوان قاسم حافظ جلد دیوان هیدی جلد

دیوان سید علی عدی دو جلد دیوان ابن الفارض جلد دیوان صنع ... یک

و فقرات صایب و فقرات از کلیم جلد قصاید ملوی عرفی و غیره جلد مهر و محبت [illegible]

حکیم شفائی جلد دیوان فضولی جلد اشعار میرزا جلال اسیر جلد مجموعه

قصاید و اشعار عربی جلد بلغار کاغذ سبز جلد کتاب درویش جلد مجموعه جلد

[illegible] مشتمل بر خواص هزار و یک نام و غیره ادعیه جلد مجموعه عربی جلد سیاه

کاغذ برنجی مشتمل بر نکات و اشعار و کتاب الالفیه جلد مجموعه عربی جلد آبی کاغذ قرمز

مشتمل بر بعضی از مقالات بدیع و حریری و غیره جلد مجموعه جلد ... کاغذ

مشتمل بر شرح رباعی شیخ ابو سعید و غیره جلد مجموعه جلد ... فقی سفید کشیده

مجدول مشتمل بر اشعار جلد مجموعه جلد زرد کاغذ سیاه مشتمل بر محمی مرثیه بلاد العجم جلد

مجموعه جلد ... مشتمل بر انشا جلد مجموعه جلد سیاه ... جلد

مجموعه جلد سیاه کاغذ ... مشتمل بر نان حلوا و قضا و قدر مجموعه ... وغیره جلد

مجموعه جلد زرد مشتمل بر دعای عرفه وغیره جلد مجموعه سند رس ... جلد

~~مجموعه کوچک ... جلد سیاه مشتمل بر نظم و نثر ... قسم ... جلد~~ قصاید مولانا ...

دیوان ملا ... کاتبی جلد دیوان کهنه یکی از متقدمین جلد مخزن ... خلیل وغیره اشعار جلد ... جلد

دیوان انوری جلد کتاب جلد ... سندرس ... خلاف ... انشاء و ... جلد ... در قرآت ... جلد

شرح ... شاه ... وغیره جلد

کتاب غنیة اللبیب عند غنیة الطبیب فی الطب جلد کتاب جلد ... شرح ... جوشن کبیر و ... جلد مجموعه جلد ... سمرقندی ... جلد مجموعه جلد ... مشتمل بر تاریخ ... وغیره جلد

کتاب جلد سیاه صاعن ... جلد ... دیوان کمال اسمعیل جلد ... بحر الفضائل در لغت جلد تاریخ عالم آرا جلد

زاد المعاد ... جلد مختصر التواریخ جلد ~~...~~ جلد رساله ... جلد دعای جوشن کبیر وغیره ... جلد

زیارت نامه‌های ... جلد دیوان ... جلد دیوان ... جلد ... و تعلیم و آداب ... وغیره جلد

کتاب ... الکلام ...
...
~~کتاب ...~~
~~کتاب ...~~
~~کتاب ...~~

یا مالک الملک

آنچه کتاب های بندهٔ اثم ابو القاسم بن مرحوم شیخ محمد کاظم

کلام الله ۵ جلد سیپارهٔ جلد

رساله تصنیف علما جلد رساله طب جلد مصور رساله مجرب جلد رساله

کتاب طب جلد شرایح طالحق جلد برابع جلد رساله علم حروف جلد رساله جفر و غیره جلد

رساله علوم غریبه جلد رساله نجوم جلد قرون جلد رساله صنعت جلد

شرح کتاب کافیه نحو جلد